



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۷۷

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۴ اکتبر ۲۰۱۲ - ۳ آبان ۱۳۹۱

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور



"تشکل مستقل زنان کارگر" تعمیم آپارتاید جنسی به جنبش کارگری

صفحه ۴

آذر ماجدی



یادداشت سر دبیر،

سیاوش دانشور



ستم ملی، مساله ملی، راه حل های ارتجاعی

صفحه ۹

علی جوادی

"جنگ بازنده ها!"

تشدید بحران رژیم اسلامی

جمهوری اسلامی در عمیق ترین بحران تاریخ خود دست و پا میزنند. این بحران قدیمی است، وجوه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. بحران بقا است. بحرانی که در هر دوره تشدید یافته است. اساس این بحران وصله ناجور جمهوری اسلامی به روش زندگی و تمایلات و توقعات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جامعه ای است که این وضعیت را نمی پذیرد. این رژیم نه میتواند منشا گشایش فرهنگی و سیاسی باشد، که همین خود در گرو گشایش و ثبات اقتصادی است، نه میتواند رژیم مطلوب راه انداختن سرمایه داری ایران و بسیج طبقه بورژوازی ایران باشد، نه میتواند در تعادلی قابل قبول و دراز مدت با دنیای بیرون خود قرار گیرد، و مهمتر، نمیتواند بعنوان یک حکومت اسلامی با قوانین عصر حجری مردم کارگر و زحمتکش و اکثریت عظیمی را به تمکین به وضعیت موجود بکشانند. بحران این حکومت راه علاج ندارد. از پروژه سردار سازندگی و "ایران ژاپن میشود" تا پروژه اصلاحات دینی خاتمی و "دیالوگ تمدنها" تا جنبش سبز خمینی چی موسوی و شرکا، نشان داده که بحران این رژیم لااقل از درون رژیم اسلامی راه علاج ندارد. کل این پروژه ها، تنها توانسته برای بقای ننگین حکومت در متن محدودیت های داخلی و بین المللی وقت بخرد. بحران حکومت اسلامی به این معنا "بحران آخر" آنست.



کارگران دولت انتاریو را به مصاف میکشند!

صفحه ۱۳

هما ارجمند



فرقه کورش مدرسی

با ملقمه اکونومیست - پاسفیسیت در ضدیت با
کمونیسم کارگری

صفحه ۱۵

جلیل بهروزی



در باره تومار دستمزدها گفتگو با احمد بابایی

صفحه ۱۷

گفتگوی کامران پایدار با یکی
از کارگران مهر کام پارس
ایران خودرو!

اعتصاب کارگران
گاز عسلویه

اما مشخصات بحران حکومت اسلامی ابعاد جدیدتری یافته اند. عزم مردم برای سرنگونی حکومت به تشدید انشقاق در بالا و گسترش جدالهای خونین درون حکومتی منجر شده است. اقتصاد
صفحه ۲

"جنگ بازنده ها!" تشدید بحران رژیم اسلامی...

جمهوری اسلامی علیرغم همه تمهیدات تاکتونی نه تنها جانی نگررفت بلکه به ورشکستگی تمام عیار اقتصادی منجر شد. تولید بیست درصدی بخش اعظم صنایع، تعطیلی بسیاری از پروژه های جدید، ناتوانی در نوسازی صنعت نفت و کاهش مرتب تولید، تورم افسار گسیخته، سقوط آزاد ارزش ریال، تبدیل دلالی به رکن تحرک اقتصادی، ناامنی شدید سرمایه و فسخ قراردادهای بیکاری نجومی، فقر و فلاکت روز افزون چند ده میلیونی، تشدید فساد و جنایت و ناامنی عمومی، و وحشت از کمبود و قحطی مابحتاج پایه ای مردم تنها از نتایج تشدید بحران اقتصاد سرمایه داری ایران است. اگرچه تحریمها در تشدید این اوضاع نقش داشته اند اما تنها فاکتوری نیست که اقتصاد ایران را به این ورطه سقوط آزاد رانده است.

دور جدید جنگ جناح ها

این اوضاع درهم ریخته مجالی برای تظاهر به آرامش و به اصطلاح پائین کشیدن قتیله جنگ باندهای اسلامی در سطح علنی باقی نمیگذارد. لذا دور جدیدی از جدال تند درون حکومتی آغاز شده است. احمدی نژاد قاتل که قرار بود قهرمان عربده کشی تروریستی باشد و با اجرای سیاست حکومتی حذف سوبسیدها تسمه از گرده کارگران بکشد، به سیل تهاجم جناح خامنه ای و شرکا تبدیل شده است. متقابلاً باند خامنه ای و مونتلفینش مورد هجوم و ریشخند و تهدید به افساگری احمدی نژاد و شرکا قرار گرفته اند. اهداف و محاسبات جناحی طرفین هرچه باشد مهم نیست. واقعیت اجتماعی بسیار عظیم تری چهارچوب این

نابسامانی اوضاع بین المللی و منطقه ای رژیم اسلامی تا پرونده اتمی و سقوط روزانه ارزش ریال تا اوضاع وخیم اقتصادی و رشوه خواری و فساد و جنایت همه چیز به گردن باند قاتل و آدمکش احمدی نژاد انداخته میشود.

کارگران و مردم به جان آمده اما در پس این اوضاع سیر اضمحلال و سقوط کل رژیم اسلامی را میبینند. رژیمی که از هر سو در بن بست تمام عیار است. نه میتواند نان مردم را بدهد، نه میتواند آزادی و گشایش سیاسی ایجاد کند، نه میتواند جام زهر اتمی سر بکشد، و نه میتواند به عر و تیز تروریستی ادامه دهد. جدال جناح ها به ناچار قالبهای جدیدی بخود میگیرد، اما این قالبها تنها منعکس کنند حقیقت ساده تشدید فشار اقتصادی و سیاسی و فرهنگی از پائین است.

خامنه ای و احمدی نژاد و رفسنجانی و اصلاح طلبان حکومتی علیرغم هر اختلاف میکروسکوپی پاره های تن رژیم اسلامی اند و بدون رژیم اسلامی موضوعیت ندارند. همه اینها و هر کدام به نوعی در این اوضاع بحرانی اظهار نگرانی میکنند، پیشنهاد "دلسوزانه" برای نظامشان میدهند، خود را در جنگ کثیف بقای نظام به حراج میگذارند، دسته جمعی از سقوط و نابودی کل نظام ابراز نگرانی میکنند، اما هیچکدام نمیدانند در صحنه بعدی بحران لاعلاج حکومت اسلامی کدامشان نابود خواهد شد و سرنوشت کل نظامشان به کجا خواهد کشید. نه خامنه ای و ابواب جمعی آن میتوانند با حذف باند احمدی نژاد تعادل نظامشان را حفظ کنند و نه احمدی نژاد قاتل میتواند به این مجموعه فائق آید و مردم را راضی نگهدارد. نه جریانات میانی و مرکز درون حکومت میتوانند بحران را به نفع بقای نظام در ایندوره حاد مدیریت کنند و نه مردم به هیچکدام اینها فرصت خواهند داد.

اپوزیسیون راست و اوضاع جدید هر زمان که تنش و تقابل سیاسی و دیپلماتیک و ایضا خطر تقابل نظامی و جنگ بین اردوهای تروریستی بالا میگیرد، تحرک شدیدی در درون نیروهای اپوزیسیون راست آغاز میشود و با فروکش کردن آن یا دچار دیپرسیون سیاسی میشوند و یا عمده همین جماعت به طرق مختلف به دامن جناحی از جمهوری اسلامی میخزند. بار دیگر این صحنه به شکل مضحک آن دارد تکرار میشود و طیف وسیعی از نیروهای اپوزیسیون و تازه اپوزیسیون و پرت شده از مدار حکومت اسلامی، اعم از جنبش ملی اسلامی و جنبش ناسیونالیسم پرو غرب، نیروهای عشیره ای و قومی تا شخصیتهای تاریک فکر ژورنالیست و مفسر، تحت حمایت رسانه ای وسیع در ارکستری گوشخراش بر طبل جنگ و تحریم اقتصادی و آلترناتیو سازی میکوبند.

تردیدی نیست که منشا این تحرک تغییرات جدی در موقعیت جمهوری اسلامی، اوضاع منطقه ای و جهانی است. بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و موج تعرض دست راستی در ابعاد جهانی به مردم کارگر و زحمتکش، بمیدان آوردن مجدد میلیتاریسم و تروریسم نولتی تحت عنوان "دخالت بشر دوستانه" برای قیچی کردن اعتراضات توده ای و انقلابی، شکل دادن به نیروهای دست راستی و بعبارت دقیقتر تجدید آرایش در درون صفوف بورژوازی برای مقابله با پیامدهای بحران سیاسی و اقتصادی در کشورهای مختلف، تضعیف جریان اسلامی ضد آمریکا و رسیدن جدال تروریستی به مراحل تعیین کننده، ناتوانی بورژوازی از کنترل اعتراضات توده ای و کارگری در خود کشورهای غربی، عروج اعتراضات

نیروها دشمن آزادیخواهی، دشمن اعاده حرمت انسانی، دشمن رفع تبعیض، دشمن جنبش سوسیالیستی و کمونیستی و طبقه کارگر اند. جریانات و نیروهائی که تاریخشان یا با حمایت از حکومت جلا و ضد آزادی اسلامی عجین است و یا تبدیل شدن به سگ شکاری ارتش آمریکا و ناتو را برای رسیدن به نان و نوائی پلاتفرم خود قرار داده اند.

کمونیسم کارگری و اوضاع جدید

کمونیسم کارگری، جنبش آزادیخواهانه طبقه کارگر علیه سرمایه داری، جنبش رفع تبعیض و اعاده آزادی و برابری و رفاه، هیچ سنخیتی با دشمنان مردم ندارد. جامعه ایران باید در این دوران حساس دوستان و دشمنان خود را با تمام قد و قواره شان بشناسد. این دوره ای است که کمونیسم کارگری و اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی و انقلابیون باید اولاً برای رفع این خطر و منتفی کردن آن تلاش کنند. ثانیاً آمادگی کامل برای مقابله با تروریستهای متفرقه دولتی و اسلامی و مونتلفین اپوزیسیونی شان را ایجاد و راساً بعنوان یک نیروی آلترناتیو آماده شوند. بار دیگر مسئله قدرت سیاسی روی میز همه قرار میگیرد. عده ای میخواهند روی دوش تلی از اجساد و قربانیان بی‌شمار و عنصر استیصال جامعه به سمت قدرت دورخیز کنند. کمونیسم کارگری و جنبش آزادی و برابری نیز باید برای همان اهداف دیرینه آزادیخواهانه و سوسیالیستی اما در شرایطی جدید با تمام قدرت و با پاسخ دادن به الزامات چنین دوره ویژه ای برای قدرت سیاسی دورخیز کند. اهداف ما نه با بقای جمهوری اسلامی و سیاست "دفاع از وطن در مقابل خارجی"، نه با دفاع از وضع موجود و موعظه صلح بین تروریستها، و نه با تهاجم تروریستی آمریکا و ناتو متحقق نمیشود. اهداف ما در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و به شکست کشاندن دورنمای میلیتاریستی و تروریستی است.

برای منتفی کردن این خطر بزرگ باید امروز مبارزه علیه جمهوری اسلامی را گسترش داد. امروز تشدید مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی تنها راه حلی است که به کل سناریوهای دست راستی و تلاشهای مدافعان مرتجع و ضد جامعه آن مهر بطلان میزند. ما وارد دوره پیچیده و پر تلاطمی شده ایم اما هدف اساسی ما تغییر نکرده است. احتمالات متعددی میتواند برای دوره هائی چهارچوب سیاست ایران را قالب بزند.

برای کمونیسم کارگری مسئله اساسی اینست که قالب و چهارچوب انقلابی و آزادیخواهانه خود را بر تحولات سیاسی بکوبد و امر سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار دولت انقلابی کارگری برای استقرار فوری سوسیالیسم در ایران را تسهیل کند. *

"جنگ بازنده ها"! تشدید بحران رژیم اسلامی...

پیامدهای آن برای نسل های متمادی "هزینه" ای است که باید پرداخت شود. بخش دیگری در صورت ظاهر این وقاحت را ندارند اما در نفس پروژه شریک اند و هر زمان که اجرائی بودن آن عملی تر شود، بدون تردید روی این ارا به میبرند و توجیه و تئوری کافی هم برای آن سرهم میکنند.

این نیروها با هر رنگ پرچمی دشمنان مردم، دشمنان آزادی و برابری، دشمنان کودکان معصوم، دشمنان پیران و بیماران، دشمنان کارگران و محرومانی هستند که در چنین اوضاعی "انتخابی" جز قتل عام شدن ندارند. این نیروها شبیه سربازان اسرائیلی هستند که مجری صبراها و شتیلاها بودند. شبیه نازیها و فاشیستها هستند که آشویتس ها و قتل عامهای فراموش نشدنی تاریخ را به نام خود ثبت کرده اند. این نیروها در شقاوت و ضدیت با انسان از جنس خامنه ای و جمهوری اسلامی و طالبان و القاعده اند. این

کارگری و زیر سوال رفتن نفس مشروعیت نظم سرمایه داری و شکست ترهات و تبلیغات ضد کمونیستی، سر باز کردن تقابلهای جهانی بعد از جنگ سرد برای شکل دادن به حوزه های قدرت و نفوذ سیاسی و اقتصادی، فاکتورهای هستند که همه نیروهای درگیر در صحنه سیاست را به تحرک و تلاش برای ایفای نقش وامیدارد. تحرک اپوزیسیون دست راستی ایران در این متن منطقه ای و جهانی معنی پیدا میکند.

مجموعه این اوضاع نیروهای مختلفی در جنبش ملی اسلامی، ناسیونالیسم پرو غربی، قوم پرستان و خیل تاریک فکران اپوزیسیون را با پرچمها و توجیهات و ادله های مختلف پشت سیاست تحریم اقتصادی، حمله نظامی، هورا کشیدن برای ناتو، و جلسات مکرر برای تشکیل "شورای ملی" و "کنگره ملی" و "دولت موقت" و غیره میبرد. بخشی از این نیروها طرفداران وقیح حمله نظامی و تحریم همه جانبه تجاری اند. صریحاً میگویند که این کشتار وسیع مردم و

کتاب

کنترل کارگری

را از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!

انقلاب کمونیستی

وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نمیخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند!

منصور حکمت



"تشکل مستقل زنان کارگر" تعمیم آپارتاید جنسی به جنبش کارگری

آذر ماجدی

چپ بخاطر کم توجهی به جنبش حقوق زن در جامعه و چشم بستن به ماهیت زن ستیز رژیم اسلامی، پس از سرکوب خونین کمونیست ها در دهه ۶۰ شمسی، همراه با مهاجرت بخشی از زنان چپ و کمونیست به کشورهای غربی، باب گردید. نشریات زنان انتشار یافت و نقد جنبش چپ و کمونیستی به پای ثابت این نشریات بدل شد. چپ و کمونیسم تنها جنبش و جریان سیاسی بود که مورد نقد قرار می گرفت؛ بعضا این نقد تا آنجا پیش می رفت که این برداشت را در ذهن خواننده ایجاد می کرد که عامل اصلی سرکوب زنان، نه رژیم اسلامی، بلکه جنبش کمونیستی است. روشن است که برخورد جنبش چپ به جنبش حقوق زن و زن ستیزی رژیم اسلامی قابل نقد است و می بایست نقد شود. اما اولاً این چپ تحت حاکمیت پوپولیسم بود و لاجرم این پوپولیسم است که می بایست مورد نقد قرار گیرد، نه مارکسیسم و کمونیسم؛ ثانیاً، علیرغم تمام کمبودها و عقب ماندگی که این چپ از آن در رنج بود، چپ فعالترین بخش جامعه نسبت به حقوق زن در جامعه ایران بود.

یک مساله مهم دیگر موقعیت منتقدین است. اینها زنانی بودند که در سازمان های مختلف چپ فعالیت می کردند؛ برخی فعالیت خویش را از کنفدراسیون در خارج کشور آغاز کرده و در دوران انقلاب به ایران آمده بودند، برخی زنانی که طی سالهای ۶۰ - صفحه ۵

می دانند. ممکن است به این گرایش از این زاویه که به مسائل دیگر دنیا بی اعتناء است نقد کنند، اما از زاویه حقوق زن نقدی به این دیدگاه وارد نمی دانند. اینجا است که این ظاهر بین ها به یک اشتباه مهلک دچار می شوند. چرا که این نوع فمینیسم، نه تنها به مسائل دنیا کور است، بلکه از حل مساله زن نیز ناکام است. اینگونه فمینیسم در اصل با ناسیونالیسم تفاوتی ندارد. همانگونه که ناسیونالیسم پاسخ مساله ملی نیست، فمینیسم نیز قادر به حل مساله زن نیست. هر دو به مشقات گروه های اجتماعی ای که مدعی نمایندگی آن هستند می افزایند.

این دو جریان هر دو بر ضرورت و مطلوبیت این نحوه از تشکل، چه از نظر طبقاتی و چه از زاویه جنبش حقوق زن، پای می فشارند. بنظر می رسد که اختلافات و نقد گذشته از بی توجهی جنبش چپ به مساله زن و حقوق زنان، هر دو جریان را که از نظر اجتماعی - سیاسی در یک بستر فکری قرار دارند به این نتیجه رسانده است. ظاهراً، برای جبران بی توجهی گذشته، تشکل مستقل زنان کارگر به نقطه سازشی میان منتقدین جنبش چپ (که عموماً زنانی هستند که در سالهای ۶۲-۵۶ خود به سازمانهای چپ متعلق بودند و زنان جوانانی که اکنون در بستر عمومی همین جنبش قرار دارند) و موضوع نقد (مردان چپ در آن مقطع و مردان جوانی که در همین بستر فکری هستند و می خواهند تعهد خود را به مساله زن ثابت کنند) بدل شده است.

مسائل متعددی در همین نقطه عزیمت وجود دارد که باید مورد نقد و بررسی قرار گیرد. نقد جریانات

طبقه کارگر و هم از نقطه نظر جنبش آزادی زن مورد بررسی قرار گیرد. سوال اینست که آیا این یک ایده پیشرو و کمونیستی است؟ آیا این ایده بنفع پیشروی طبقاتی طبقه کارگر و بنفع آزادی زن است؟ ایده تشکیلات مستقل زنان کارگر ایده جدیدی نیست. در جنبش چپ در ایران ایده تشکیلات مستقل زنان کارگر کم و بیش در ابتدای بقدرت رسیدن رژیم اسلامی طرح می شد. و اکنون مدتی است که دگر بار بحث تشکل مستقل زنان کارگر به درون سایت های چپ راه پیدا کرده است. در دو دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی امر تشکل مستقل زنان برای مبارزه برای حقوق خویش موضوع داغ بود. اکنون که این موضوع ظاهراً دیگر کهنه و دمده شده است، مساله تشکل مستقل زنان کارگر توسط چپ سنتی مطرح می شود.

از نظر چپ سنتی و بخشی از آن که در جنبش حقوق زن فعالند، ضرورت و مطلوبیت تشکل مستقل زنان کارگر چیست؟ در عین حالیکه نقطه عزیمت این دو جریان متفاوت است، اما این دو گرایش دو روی یک سکه عقب مانده و سکتی هستند. بخشی از جنبش فمینیستی از زن حرکت می کند و به زن ختم می کند. زن نزد آن مرکز و محور جهان است. زن حرف اول و آخر است. با این تعریف، کسانی که به صورت ظاهر مساله می نگرند، این نوع فمینیسم را مدافع پر و پا قرص حقوق زن

اخیراً مساله تشکل مستقل زنان کارگر از جانب برخی جریانات چپ مدافع حقوق زن مطرح شده و مورد دفاع قرار میگیرد. این ایده بعنوان یک مطالبه در جهت دفاع بهتر و قاطع تر از منافع و خواستههای زنان کارگر طرح می شود. از جانب مدافعین این ایده استدلال می شود که تشکل مستقل زنان بهترین راه رفع موانع پیشروی زنان کارگر، بعنوان ضربه پذیر ترین بخش طبقه کارگر، در یک جامعه مردسالار است. بدیهی است که تشکل مهمترین ابزار مبارزه برای دستیابی به اهداف هر جنبش اجتماعی - سیاسی است. اما ماهیت و شکل این تشکل خود یک سوال اساسی است که باید به آن پرداخته شود. باید به این سوال اساسی پاسخ داد: آیا تشکل مستقل زنان واقعا راه حلی اصولی برای رفع موانع فوق است؟ آیا چنین شیوهی سازماندهی از نظر منافع زنان کارگر، هم بعنوان عضوی از طبقه کارگر و هم بعنوان عنصری از یک قشر سرکوب شده و تحت ستم در جامعه مطلوب و ضروری است؟ از نظر ما این ایده یک ایده نادرست و از نظر منافع طبقاتی بسیار مخرب است.

خاستگاه این مطالبه چیست؟

نقطه عزیمت این گرایشات در طرح ضرورت و مطلوبیت این نحوه از تشکل یکی نیست. برخی از موضعی ایدئولوژیک حرکت می کنند و برخی دیگر در پاسخ به معضلات عملی. برخی از موضع فمینیستی به این ضرورت می رسند؛ برخی از موضع پوپولیستی. نقطه عزیمت هر چه باشد، لازم است این مساله هم از نقطه نظر منافع مبارزه طبقاتی

"تشکل مستقل زنان کارگر"

تعمیم آپارتاید جنسی به جنبش کارگری ...

شدند. اعتراض ۸ مارس در همان روز ختم نشد و یک هفته ادامه یافت، تحصن در دادگستری، میتینگ در زمین چمن دانشگاه و بالاخره به میدان آمدن زنان وکیل و تهیه قطعنامه ای برای ارائه به دولت بازرگان مراحل مختلف آن بود. در تحصن در دادگستری یک جو اعتراضی رادیکال حاکم بود؛ بدنبال بیش از یکسال اعتراضات توده ای و شکل گیری یک جنبش انقلابی که رژیم دیکتاتوری شاه را بزیر کشیده بود، روحیه بشدت رادیکال و میلیتانتی بر زنان مجتمع در صحن دادگستری حاکم بود. خبرنگاران خارجی با علاقه این واقعه را دنبال می کردند. زنان چپ متشکل در سازمان های زنان با جدیت خاصی تلاش می کردند که زنان آرایش کرده را از جلوی دوربین های خبرنگاران خارجی دور کنند. بخوبی باخاطر دارم که یکی از این زنان که از نزدیک با او آشنا بودم با تعجیل بسیار از من می خواست که نگذارم زنان آرایش کرده با خبرنگاران مصاحبه کنند و بجای آنها خودم با خبرنگاران مصاحبه کنم. به او گفتم ما که مبصر مردم نیستیم، اینها معترضند و حق دارند اعتراضشان را بیان کنند.

یک واقعه مهم دیگر کنفرانسی بود که در پائیز ۱۳۵۹ در آمفی تئاتر دانشگاه پلی تکنیک در مورد حقوق زنان سازمان یافته بود. تمام سازمانهای زنان بمدت چند ماه فشرده برای سازماندهی این کنفرانس کار کرده بودند. من در میان کمیته برگزارکننده بودم. این کنفرانس مصادف شد با اشغال سفارت آمریکا. با وجود اینکه کلیه این سازمانها به سازمانهای سیاسی چپ وابسته بودند، روز کنفرانس سازمانهای سیاسی از حمایت از کنفرانس سر باز زدند و بجای آن در مقابل سفارت آمریکا در حمایت از "دولت ضد امپریالیست" خمینی راهپیمایی کردند. زمانی که چپ ها در مقابل

علا در برابر مساله زن و آزادی زن خلع سلاح بود؛ باید تاکید کرد که در این زمینه مرد و زن چپ نزدیکی نگرشی و اخلاقی بسیاری داشتند. لذا زمانی که اسلامیت ها بر جنبش سرنگونی مردم حاکم شدند و حقوق و موقعیت زنان در خطر جدی قرار گرفت، این چپ کاملاً برای مقابله با آن ناآماده بود. در تظاهرات و اعتراضات خیابانی ضد شاه، پس از آنکه غرب موفق شد خمینی و اسلامیت ها را بعنوان رهبر انقلاب به مردم جا بزند، اکثریت غریب باتفاق زنان چپ با حجاب ظاهر شدند. پس از قدرتگیری رژیم اسلامی، برخی از این سازمان ها، بطور مثال سازمان پیکار، زنانی که در تابستان داغ لباس بی آستین می پوشیدند را به میتینگ های خود راه نمی دادند.

تفاوت زیادی میان نحوه لباس پوشیدن زنان سنتی و زنان پوپولیست وجود نداشت؛ عموم این زنان روسری بسر داشتند، لباس های آستین بلند و گشاد می پوشیدند. گویی عمد داشتند که خود را به غیرجذاب ترین شکل ممکن درآوردند. این الگوی یک زن کمونیست و انقلابی بود. همانگونه که شاعران و نویسندگان و باصطلاح ادبای ملی - اسلامی زنان را فقط در قالب مادر بزرگ یا فاحشه به تصویر می کشیدند، نزد جنبش چپی که اصل و نسبش به همین ادبا می رسید، زنان انقلابی جلوه ای از زنان "متین و محبوب" آل احمدی بودند.

زمانی که زنان روز ۱۷ اسفند (۸ مارس) ۱۳۵۷ در اعتراض به حکم خمینی مبنی بر حجاب اجباری برای زنان کارکن به خیابان ریختند، این سازمانها عملاً غافلگیر

برسمیت می شناخت، اما جنبش حقوق زن را بعنوان "جنبشی بورژوازی" رد می کرد. جنبش کمونیستی در ایران در مقطع انقلاب ۵۷ تحت حاکمیت پوپولیسم بود. پوپولیسم در عمل گرایش چپ جنبش ناسیونالیستی در کشورهای تحت سلطه را نمایندگی می کند. ضدیت با "امپریالیسم" قوی ترین و عمده ترین خصلت این جنبش است. پوپولیسم در ایران بشدت با نظرات، ارزشها و اخلاقیات شرق زده و اسلامی تنیده بود. بطور نمونه اگرچه یک پوپولیست از ضرورت برابری زن و مرد سخن می گفت، اما اولاً از آنجا که در آثار کلاسیک خوانده بود که راهایی واقعی زنان در جامعه سوسیالیستی قابل تحقق است، مبارزه برای برابری زن و مرد را نیز به بعد موکول می کرد؛ ثانیاً بر اساس اخلاقیات عقب افتاده شرق زده هرگاه از آزادی زن سخن می گفت، خود را موظف می دید که خط و مرز خویش را با فساد اخلاقی ترسیم کند؛ ثالثاً نزد این جریان، مبارزه علیه امپریالیسم بمعنای مبارزه با فرهنگ و اخلاقیات غربی نیز بود. این چپ از نظر اخلاقی و فرهنگی هیچ ربطی به مارکسیسم یا جنبش کمونیستی نداشت. فرانتس فانون یا ورژن "وطنی" آن علی شریعتی و جلال آل احمد شکل دهندگان فکری- اخلاقی این چپ بودند.

بدین ترتیب روشن است که بخش عمده جنبش چپ در مقطع قدرتگیری رژیم اسلامی

۵۶ به سازمانهای چپ جذب شده بودند. اکثریت قریب باتفاق سازمانهای زنان در این دوره توسط زنان چپ بنیان گذاشته شده بود. اگر به چپ نقدی وارد بود، که بود، شامل این زنان و سازمانهای زنان مزبور هم می شد. اما اشکال نقدهای این دوره به چپ این نکته است که منتقدین خود را از زیر نقد بیرون می برند و نقدها عموماً متوجه مردان چپ سازمان می شود. چنین متدی خود بیک معنا مردسالارانه است؛ یعنی عملاً بر این تئوریه مردسالارانه که "زنان قدرت تفکر و تصمیم گیری ندارند و نیاز به قیم دارند" تأکید می گذارد. کفایت کمی در اینگونه نقدها دقیق شد تا متوجه شویم که سازمانهای چپ ضمیری است که برای مردان چپ مورد استفاده قرار می گیرد. باید توجه داشت که علاوه بر مورد معین جامعه ایران و انقلاب ۵۷، شرایط بین المللی نیز به این یورش به چپ نقش داشت. در دهه ۸۰ میلادی جنبش فمینیستی در نقد کمونیسم و مارکسیسم در عرصه مساله زن بسیار فعال بود؛ در این دوره برخی از تئوریسین های فمینیست، مارکسیسم را به "نابینایی در مورد مقوله جنسیت" (کور جنسی) متهم می کردند. سپس در اواخر دهه ۸۰ همراه با سقوط شوروی و نظام سرمایه داری دولتی که تحت نام سوسیالیسم وجود داشت، حملات به چپ و کمونیسم در عرصه مساله زن تشدید شد و فمینیسم ارج و غربی یافت.

پوپولیسم و مساله زن

چپ سنتی در ایران دچار کور جنسی بود؛ بعضاً مساله زن را در سطح کلاسیک های مارکسیستی،

کارگر کارگر کردن آنها چگونه اسارت کار مزدی و اسارت طبقاتی را بر دست و پای کارگر تحکیم می‌کند.

نزد این چپ، کارگر به مبارزه سیاسی بر سر مسائل اصلی جامعه کاری ندارد. کارگر فقط در عرصه کارخانه مبارزه می‌کند. این دید در بهترین حالت به یک رفرمیسم ترید یونیونیستی ختم می‌شود. لذا علیرغم ظاهر رادیکال و "کارگری" این جنبش، این یک دیدگاه محدود، عقب مانده و غیرکارگری است. بر این تصور عقب مانده و عامیانه تاکید دارد که زن کارگر جز دستمزد و مهدکودک به مقوله دیگری نمی‌اندیشد، قادر نیست بیانیدیش و اگر بیانیدیش اسیر تفکرات بورژوایی شده است. مساله حجاب مساله زن غیر پرولتر تعریف می‌شود. آنهم در جامعه ای که حجاب و آپارتاید جنسی به یکی از مهمترین عرصه های مبارزه طبقاتی با حکومت بورژوایی حاکم بدل شده است. این دیدگاه از تعیین عرصه های اصلی مبارزه طبقاتی عاجز است. هر مساله ای بغیر از مسائل اقتصادی که به مبارزه جاری طبقه کارگر محدود می‌شود را از مبارزه طبقاتی و از دسترس طبقه کارگر خارج می‌کند.

"تشکلات مستقل زنان کارگر" پاسخی است که این دیدگاه عقب مانده، محدود نگر رفرمیستی - پوپولیستی در مقابل زنان کارگر می‌گذارد. و در اینجا اتفاقا با عقب مانده ترین گرایش جنبش فمینیستی هم زبان و هم رای می‌شود. فمینیسم از روی مرد ستیزی به تشکل مستقل زنان کارگر می‌رسد؛ پوپولیست از عجز در درک مفهوم طبقه، مناسبات، منافع و مبارزه طبقاتی. بعلاوه، پوپولیسم از نظر اجتماعی و فرهنگی یک دیدگاه عقب مانده است؛ خود اسیر مردسالاری است؛ و در یک

"تشکل مستقل زنان کارگر" تعمیم آپارتاید جنسی به جنبش کارگری ...

عمدتا به مسائل زنان خلق می‌پرداختند و از اینرو به مساله آزادی ها و حقوق مدنی، که آنرا مطالبات زنان بورژوا می‌نامیدند، کم توجه بودند.

نزد آنها، خواست مقابله با حجاب اجباری، آپارتاید جنسی، اصلاح قوانین خانواده و برابری در امر تحصیل، خواستهای زنان بورژوا محسوب می‌شد و لذا جایگاه مهمی نداشت. مبتدل ترین نوع این ارزش گذاری باین ترتیب فرموله می‌شد: "حجاب مساله زنان زحمتکش نیست!" به یک معنا همان دید اکونومیستی به مبارزات طبقه کارگر به مبارزات زنان برای حقوق برابر تعمیم داده می‌شد؛ همان دیدگاه پوپولیستی که مبارزه "صنفي" را مبارزه کارگر و مبارزه "سیاسی" را مبارزه "روشنفکر" و طبقه بورژوا می‌دانست، مبارزه برای حقوق سیاسی، اجتماعی و مدنی برابر برای زن و مرد را به زنان طبقات دیگر می‌سپرد و زنان کارگر را به مبارزه برای دستمزد برابر، تشکل و مهد کودک محدود می‌کرد.

این دیدگاه درکی محدود و کارخانه ای از مبارزه طبقاتی دارد. مبارزه طبقاتی نزد این جنبش مبارزه ای است که در عرصه کارخانه میان کارگر و کارفرما انجام می‌گیرد، حداکثر مبارزه ای است که طبقه کارگر بر سر دستمزد و حقوق کارگری با دولت به پیش می‌برد. مبارزه بر سر تغییر دنیا، جامعه، بر سر ایدئولوژی حاکم، بر سر ناسیونالیسم، دموکراسی و قدرت سیاسی در میان مبارزه طبقاتی جای ندارد. در اینجا است که می‌بینیم که کاسه داغ تر از آش شدن روشنفکر خرده بورژوا برای کارگر، و

سیاسی متنوع خود، در قبال زنان کارگر و زحمتکش بیک معنا اکونومیستی بود.

آن نسبت به مبارزه طبقاتی و جنبش های اجتماعی را مورد ارجاع قرار می‌داد و در آن دنبال توجیه مواضع غیرمارکسیستی خویش می‌گنجید. یک جنبش حقوق زن، که سازمانهای چپ، علیرغم کمبودهای فاحش شان، نقشی مهم و اصلی در آن ایفاء می‌کردند، زن کارگر و زحمتکش را به یک وجه دائمی نشریات این سازمانها تبدیل کرد. ستونی ویژه زن کارگر و زحمتکش یا "زنان خلق" در نشریات چپ ایجاد شد. زن روسری به سری را در حال رژه و پرچم بدست بالای این ستون طراحی کردند و یکی از کادرهای بالای زن سازمان مسئول این ستون شد. در این ستون به مشقات زنان کارگر و زحمتکش می‌پرداختند.

مسائلی که طبق تعاریف چپ سنتی "صنفي" نامیده می‌شود، موضوع این ستون بود: مهد کودک و شیرخوارگاه، دستمزد برابر در مقابل کار برابر، مرخصی زایمان و غیره. تحلیل آنها از ستمکشی زن در جامعه تحت مقوله "ستم مضاعف" فرموله می‌شد و این تعریف به ستم بعنوان کارگر و زحمتکش و بعنوان زن اشاره داشت. جنبش چپ عموما امر خود را "خلق" قرار داده بود. این خلق یک کیسه گل و گشاد بود که از کارگر و دهقان، خرده بورژوازی شهری و روستا و "بورژوازی ملی" شامل آن می‌شد. سازمان های زنان نیز

سفارت آمریکا در پشتیبانی از دانشجویان خط امام رژه می‌رفت، حزب الله به دانشگاه پلی تکنیک ریخته بود تا کنفرانس زنان را بهم ریزد؛ برق آمفی تئاتر را قطع کردند، به سالن که جای سوزن انداختن در آن نبود، هجوم آوردند. زنان مجتمع در آمفی تئاتر را مسخره کردند و اراجیفی چون: "خواهرم حجاب تو محکم تر از سلاح من است" سر دادند.

سابقه و تاریخچه

با رشد سرمایه داری در ایران و ورود زنان به بازار کار، به دانشگاه ها و لاجرم به درون جنبش چپ، بویژه همراه با شکل گیری جنبش سرنگونی ۱۳۵۷، مساله زن برجستگی یافت. برخی زنان چپ، بویژه آنهایی که در خارج کشور و در کنفدراسیون فعال بودند، در سال ۱۳۵۷ قبل و بعد از قیام چند سازمان زنان تشکیل دادند. این سازمانها یا انجمن های زنان عملا از خط سیاسی سازمان متنوع خود تبعیت می‌کردند. نزد این سازمانها نیز مبارزه "ضد امپریالیستی" مساله اصلی و باصطلاح "عمده" بود. هیچیک از این سازمانها یک موضع قاطع و محکم علیه حجاب اسلامی اتخاذ نکرد. حاکمیت پوپولیسم بر این سازمانها آنها را به بی اعتنایی یا کم بها دادن به مسائل عمومی حقوق زن سوق می‌داد. در مواضع رسمی، آنها اعلام می‌کردند که مسائل زنان کارگر و زحمتکش در اولویت اهدافشان قرار دارد. اما از آنجا که آنها مساله حجاب و آپارتاید جنسی را "مساله زن زحمتکش" نمی‌دانستند، به این دو مساله مهم و اصلی توجه خاصی نداشتند. مواضع آنها، مانند سازمانهای

مقابل حضور جنبش زن در صحنه جامعه و نیز آشنایی با آراء و عقاید فمینیستی، در مواضع پیشین خود تجدید نظر کردند.

جنبش بورژوایی، جنبش پرولتری

البته باید اشاره شود که این نظرات مردسالار مخصص جنبش چپ ایران نیست. تاریخا جنبش کارگری و سوسیالیستی در غرب نیز بدرجاتی این گرایش را نمایندگی می کرد و روند مشابه ای را طی کرده است. مطالعه تاریخ انترناسیونال اول و دوم مملو از چنین برخوردهایی است.

سنتا در جنبش چپ، جنبش حقوق زن را به دو گرایش بورژوایی و پرولتری تقسیم کرده اند. جنبش پرولتری زنان را به عرش اعلاء رسانده اند؛ جنبش بورژوایی زنان را محکوم کرده اند. این دیدگاه، دیدگاه حاکم در جنبش کمونیستی بوده است. از انترناسیونال دو و سه تا امروز جنبش کمونیستی سنتی دو قطبی پرولتری- بورژوایی را برای تعریف و تبیین جنبش حقوق زن مانند کلام آخر بکار بسته است. باید دید که این دو صفت عملا به چه معنا است. در تحلیل جنبش حقوق زن و شناسایی آنکه کدامیک بورژوایی و کدامیک پرولتری است، تئورسین ها و رهبران فکری - سیاسی کمونیستی به پایه طبقاتی فعالین جنبش می نگرند؛ جنبش بورژوایی جنبشی است که فعالین آن عمدتا از خاستگاه غیر کارگری اند. جنبش پرولتری، جنبشی است که فعالین آن عمدتا کارگرند. باین ترتیب تمام خواست های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بعضا اقتصادی جنبش اول بعنوان خواست هایی بورژوایی شناخته می شوند. تاریخا خواست تحصیل، اشتغال، حق رای، و سایر حقوق سیاسی - اجتماعی بعنوان خواستهایی بورژوایی نزد

"تشکل مستقل زنان کارگر"

تعمیم آپارتاید جنسی به جنبش کارگری ...

ضرورت آن برای طبقه کارگر توضیح داده شده است. با شکست بلشویسم در مقابل ناسیونالیسم رفرمیسم روس، این روند به یک سنت پایدار و جان سخت بدل شد که جایای آنرا در تمام جنبش ها و احزاب پرو سویت مشاهده می کنیم. کمونیسم چینی و مانوئیست که از این نظر از جنبش برادرش نیز عقب مانده تر بود.

در ایران اسلام زده تحت رژیم اسلامی بخاطر فشارهای روزافزون بر زنان و اعمال محدودیت های بسیار بر زنان و ایجاد یک نظام آپارتاید جنسی رسمی که با خشونت اعمال می شد، مساله تشکل مستقل زنان کارگر حتی زیر سوال نیز نرفت. بعنوان یک امر طبیعی پذیرفته شد. در دهه ۶۰ شمسی بدنبال سرکوب خشن هر نوع جنبش و حرکت اپوزیسیون و سرکوب و قتل عام کمونیستها، جنبش حقوق زن به محاق رفت. پس از پایان جنگ ایران و عراق، شرایط جامعه متحول شد. نسل جدید به حقوق و جایگاه زن حساس بود و نطفه های یک جنبش حقوق زن وسیع و توده ای شکل گرفت. با رشد جنبش حق زن در ایران و مصاف روزانه آن با رژیم اسلامی، شرایط تغییر کرد. این تحولات حتی سازمان مجاهدین خلق را که یک سکت اسلامی است وادار کرد شکل ظاهر خود و آرایش سازمانیش را تغییر دهد. رهبر سکت همسری برگزید و او را "هم رهبر" نامید و اعضای زن سازمان مجاهدین در خارج کشور مدل لباس خود را تغییر دادند. اینها همگی تلاشهایی پوچ و سطحی برای مورد قبول افتادن نزد جنبش عظیم حقوق زن در جامعه بود. سازمانهای چپ نیز که به خارج کشور مهاجرت کرده بودند، در

متشکل نمی شدند به مانعی در مقابل مبارزه مردان بدل می شدند! لاجرم زنان چپ بمنظور ممانعت از "مبارزه شکنی" خواهران کارگرشان باید به آگاهی و تشکل آنها می پرداختند.

انترناسیونال اول و دوم

جنبش کمونیستی سنتا در قبال مساله زن و جنبش حقوق زن دچار کمبود بوده است. این کمبود به مارکس و مارکسیسم مربوط نمی شود؛ از درک نادرست از مارکسیسم نشات می گیرد که با مردسالاری حاکم در جامعه پیوند می خورد. جنبش چپ در ایران دچار مشکلات متعددی بود. علاوه بر عقب ماندگی پوپولیستی فرهنگی - اخلاقی بومی، آنجایی نیز که به جنبش کمونیستی طی تاریخ مراجعه می کرد، دیدگاه های اکونومیستی شت. انترناسیونال اول و دوم و جنبش کمونیستی روسیه هر یک بدرجاتی از این شیوه برخورد متأثر بودند. ناسیونالیسم روس که پس از شکست انقلاب کارگری در روسیه تحت نام حزب کمونیست بقدرت رسید یک دیدگاه و درک مکانیستی و اکونومیستی نسبت به جنبش های اجتماعی را که مهمترین آن جنبش آزادی زن بود، ترویج می کرد.

انترناسیونال اول، انترناسیونال مردان کارگر بود. در انترناسیونال دوم برای جلب حمایت آن از حق رای زنان، ساعات طولانی بحث شده و در قطعنامه ای مفصل مطلوبیت و

جامعه تحت حاکمیت زن ستیزی اسلامی، طبیعی ترین شکل مبارزه نزد آن، مبارزه مجزای زن و مرد است. آپارتاید حاکم بر جامعه را بطور خودبخودی به مبارزه زن و مرد کارگر هم تعمیم می دهد. مبارزه مستقل زنان کارگر برای او یک امر طبیعی است، آنرا زیر سوال هم نمی برد.

چپ و تشکل زنان کارگر

باید توجه داشت که هرگاه این چپ از تشکل کارگری یا جنبش کارگری سخن می گفت، جنبشی کاملا مردانه را مد نظر دارد و روی سخنش با مردان کارگر است. تحت فشار واقعیات عینی، یعنی وجود بخشی از طبقه کارگر که زن بود و محرومترین و ضربه پذیرترین بخش آنرا تشکیل می داد، شکل گیری یک جنبش وسیع حقوق زن و تحت فشار زنان "روشنفکر" چپ، درهای سازمان های چپ بروی مسائل زنان کارگر نیمه گشوده شد. سازمان های چپ یا سازمان های زنان تشکیل دادند، یا یک دیپارتمان زنان که کارش پرداختن به مسائل زنان بود.

در متن شرایط مردسالارانه ای که آپارتاید جنسی حاکم در جامعه را به امری طبیعی بدل کرده بود، بشکلی خود بخودی، زنان چپ امر تشکل مستقل زنان کارگر را طرح کردند. عملا طبقه کارگر را به دو دسته تقسیم کردند. و جالب اینجاست که در بسیاری موارد، ضرورت و مطلوبیت تشکل زنان کارگر از زاویه "منافع" مردان کارگر طرح می شد و مورد دفاع قرار می گرفت. اگر زنان آگاه نمی شدند، مبارزه طبقه کارگر شکست می خورد؛ اگر زنان

انحرافات متعددی را بر جنبش کمونیستی تحمیل کرده است. اگر چه این انحرافات در قرن نوزده و اوایل قرن بیست مانع مهمی در مقابل جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی قرار نداده بود، اما در نیمه دوم قرن بیست، همراه با شکل گیری جنبش آزادی زن در غرب و در شرایطی که آنچه به سوسیالیسم موجود معروف شده بود، عملاً یک جنبش بورژوازی و سرمایه داری دولتی را نمایندگی می کرد، موانع بسیاری را در مقابل جنبش طبقاتی طبقه کارگر و جنبش آزادی زن قرار داد. نقدهای بی پایه و اساس فمینیستی از این انحرافات و پراتیک غیر مارکسیستی عملاً دامن مارکسیسم و کمونیسم را گرفت. در میان جنبش چپ ایران نیز شرایط را برای طرح و ترویج یک ایده غیر طبقاتی و سکتی توجیه و مهیا کرد.

تشکل مستقل زنان نه تنها از زاویه منافع طبقه کارگر نادرست و مضر است، بلکه از زاویه جنبش آزادی زن نیز راه بجایی نمی برد. زن کارگر آنجا که برای منافع طبقاتی می جنگد باید همراه رفیق مردش در سازمانهای توده ای کارگری متشکل شود. و آنجایی که برای حقوق برابر بعنوان یک زن، باید به یک عنصر فعال جنبش آزادی زن درآید. هیچ راه میان بری وجود ندارد. نسخه تشکل مستقل زنان کارگر یک نسخه عقب مانده و مخرب در جنبش کارگری است. باید با تعمیم آپارتاید جنسی درون جنبش کارگری مبارزه کرد.*

ما نباید منافع لحظه ای پیش پا افتاده زنان را در راس قرار دهیم؛ وظیفه ما باید بعضویت گرفتن زنان پرولتر در مبارزه طبقاتی باشد."

علیرغم اینکه این موضع زتکین در قیاس با موضع انترناسیونال اول و دوم قدمی جلو است؛ اما تحلیل وی یک تحلیل تقلیل گرایانه و ساده گرایانه است. زتکین بر مبنای مطالبات زنان طبقات مختلف در آن مقطع معین تاریخی مساله زن را به سه مساله مجزا تقسیم می کند. فی المثل از آنجایی که زنان دهقان جنبش و مطالبه ویژه ای عرضه نکرده بودند، زتکین بر این نظر بود که در میان زنان دهقان مساله زن وجود ندارد. بعلاوه، زتکین تنها بر خواست های عمومی طبقه کارگر متمرکز می شود و در مورد زنان کارگر صرفاً "احیاء و تضمین حقوق همسری و مادری" را مطرح می کند. بر مبنای این دیدگاه تنها وظیفه حزب سوسیال دموکرات جذب زنان کارگر به مبارزه طبقاتی عمومی است و در مقابل جنبش حقوق زن بی وظیفه است.

تشکل مستقل زنان

سازماندهی مستقل زنان کارگر هیچگاه یک ایده برجسته درون جنبش کمونیستی نبوده است. تبیین اکونومیستی و غیر مارکسیستی از ستمکشی زن و جنبش حقوق زن،

کامل برخوردار باشد." و نتیجه می گیرد که "نتیجتاً مبارزه رهایی بخش زن پرولتر نمیتواند مانند مبارزه زن بورژوا علیه مرد هم طبقه ای خود باشد." برای زن پرولتر مساله در مورد پایین کشیدن دیوارهایی که امکان رقابتش {با مرد هم طبقه ایش} محدود می کند، نیست. بلکه "مساله بر سر ساختن موانع جدیدی است علیه استثمار زن پرولتر؛ مساله بر سر احیاء و تضمین حقوق همسری و مادری او است. هدف نهایی او نه رقابت آزاد با مردان، بلکه استقرار حکومت پرولتاریا است." با این وجود "زن پرولتر با مطالبات جنبش زنان بورژوا نیز توافق می کند. اما از نظر او تحقق این مطالبات وسیله ای برای رسیدن به یک هدف است؛ تا اینکه او بتواند در نبرد در کنار مرد کارگر و با سلاحی برابر قرار گیرد."

در مورد مطالبات زنان بورژوا زتکین چنین می گوید: "جامعه بورژوازی در مقابل مطالبات جنبش زنان بورژوا اساساً موضع مخالفی نمی گیرد. این مساله با اصلاحاتی که فی الحال بفع زنان در عرصه های مختلف، چه شخصی و چه عمومی، انجام گرفته قابل مشاهده است. در مورد کار حزبی در میان زنان پرولتر زتکین این رهنمودها را ارائه می دهد: "در این عرصه ایده راهنما چنین باید باشد: در میان زنان ما هیچ آژیتاسیون ویژه زنان نداریم، بلکه آژیتاسیون سوسیالیستی را باید در میان آنها به پیش بریم.

این جنبش از اهمیت پایینی برخوردار بوده است. اما خواست حقوق برابر در مقابل کار برابر و تشکل که از طرف زنان کارگر مطرح میشود، بعنوان خواستهایی پرولتری و مهمترین خواست های طبقاتی.

بطور نمونه کلارا زتکین یکی از رهبران حزب سوسیال دموکرات آلمان و از رهبران جنبش کمونیستی زنان طی یک سخنرانی به کنگره حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال ۱۸۹۶ اعلام میکند که مساله زن دارای خصلت طبقاتی است و اشکال متفاوتی در میان زنان طبقات مختلف بخود می گیرد. این سخنرانی بعد از آن بشکل یک جزوه منتشر شد و به موضع رسمی جنبش سوسیالیستی آلمان بدل گردید. "یک مساله زن برای زنان پرولتر، یکی برای زنان بورژوازی متوسط و اقلتر متخصص، و یکی برای ده هزار زن طبقه بالا وجود دارد. بر طبق موقعیت طبقاتی این اقلتر، مساله زن اشکال متنوعی بخود می گیرد." ("زنان پرولتر و انقلاب سوسیالیستی" در Socialist Register ۱۹۷۶ صفحه ۱۹۲)

سپس زتکین به توضیح مساله زن در میان هر یکی از این طبقات می پردازد. در مورد زنان پرولتر ریشه مساله زن "نیاز سرمایه به استثمار و جستجوی پایان ناپذیرش برای نیروی کار ارزان است که مساله زن را بوجود آورده است." و بالاخره اعلام می کند که: "زن پرولتر استقلال اقتصادی خویش را بدست آورده است، اما نه بعنوان یک شخص، نه بعنوان یک زن یا یک همسر امکان ندارد که بعنوان یک فرد از یک زندگی

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America, Routing Number :
121 000 248, Account Number: 36 48 46 88 52



علی جوادی

ستم ملی، مساله ملی، راه حل های ارتجاعی

طرح شعار ارتجاعی فدرالیسم از جانب نیروهای قوم پرست و پشتیبانی بخشهایی از هیات حاکمه آمریکا از این طرح در آینده تحولات سیاسی ایران زمینه ساز مباحث حاد و تعیین کننده ای در فضای سیاسی اپوزیسیون رژیم اسلامی شده است. تشدید تبلیغات ارتجاعی قوم پرستانه و ناسیونالیستی يك محصول این فضا است. بلند کردن پرچم و چماق "تمامیت ارضی" و مقابله با "تجزیه طلبی" محصول دیگر این کینه تیزی و کشمکش قومی و ملی است. اگر این کشمکش فقط جدالی میان جریانات قوم پرست و ناسیونالیست بود، تاثیری بر زندگی و تحولات سیاسی جامعه ایران نداشت، صرفا منجر به تضعیف و حاشیه ای شدن جریانات ناسیونالیست میشد، امکان داشت با نشان دادن حقارت و ضد انسانی بودن این جدال از کنار آن رد شد. اما متأسفانه چنین نیست. این جدال در متن يك فضای سیاسی مساعد جهانی میتواند بشدت مخرب و دهشتناک شود. سؤال این است که چگونه میتوان این فضا و جریانات را حاشیه ای کرد؟ چگونه میتوان جلوی تاثیرات مخرب و دهشتناک گسترش این تحولات ارتجاعی را گرفت؟ راه حل انسانی و متمدنانه برای مقابله با این فضا کدامست؟ برای بررسی از جنگ هویتهای کاذب، هویت قومی و هویت ملی، باید شروع کرد.

هویت قومی، هویت ملی : جنگ هویتهای کاذب

يك رکن پایه ای کشمکش قومی و

ناسیونالیستی جنگ هویتهای کاذب ملی و قومی است. ملت یا ملیت اسم رمز جنگ میان ناسیونالیستهای عظم طلب و ناسیونالیستهای قوم پرست است. صورت مساله از قرار این است که یا هویت ناسیونالیسم ایرانی، "يك ملت يك کشور"، و یا اینکه هویتهای متفاوت قومی، "جامعه کثیر الملله" و نتیجتا هویتهای متفاوت قومی باید مبنای هویت مردم در ایران باشد؟! داریوش همایون در این جدال میگوید: "ما يك ملت ایران داریم با پیشینه دراز دفاع از یکپارچگی و استقلال ملی و این ملت میخواهد همچنان بماند". در طرف دیگر ناسیونالیستهای قوم پرست بر هویت متمایز "اقوام و ملل ساکن ایران" متشکل از کرد و عرب و بلوچ و آذری و . . . تاکید میکنند. يك طرف این جدال میکوشد هویت ملی ایرانی و طرف دیگر میکوشد مردم را بخش بخش کرده و هویتهای قومی را به آنها حقه کند.

بحث پیرامون این هویتها و نشان دادن پوچی و کاذب بودن این "جدال هویتی" صرفا يك بحث تجربیدی پیرامون مقولاتی فلسفی و آکادمیک نیست. بحثی زمینی است و نتایج مادی و عینی عمیقی به دنبال خواهد داشت. متأسفانه در دوران اخیر این جدال میتواند ابعاد بسیار خونباری بخود بگیرد. تاریخ معاصر این جدالها حتی در قلب اروپای متمدن چیزی

جز اعدامهای دسته جمعی، گورهای دسته جمعی و پاکسازیهای خونین قومی نبوده است. برای غلبه بر تعلقات ناسیونالیستی و قومی و حاشیه ای کردن این جریانات باید در عین حال دست به ریشه فکری و فلسفی این جریانات برد. باید پوچ بودن مبنای پایه ای این تقسیم بندیها را نشان داد. اما چرا تقسیم انسانها و مردم علی العموم به ملتها و یا ملیتها اقدامی ارتجاعی است؟ کلا به مقوله ملت و ملیت چگونه باید برخورد کرد؟ این کشمکش چه جایگاهی در این جدال خونین ناسیونالیستی بر سر هویت مردم دارد؟

واقعیت این است که مقوله ملت و یا ملیت مقولاتی اسطوره ای و اساطیری و غیر قابل تعیین هستند. نه تفاوتهای بیولوژیک و طبیعی انسانها مبنای تعریف ملت و یا ملیت است و نه تعاریف بدست داده شده تا کنونی قابل دفاع و دارای مبنای علمی هستند. نه مردم ساکن جغرافیای ایران را میتوان به "اعضای ملت ایران" و یا "عناصر ملیتهای مختلف ساکن ایران" تقسیم کرد. مردم ساکن ایران مانند مردم ساکن سایر جغرافیای سیاسی موجود انسانند. نه کرد اند، نه بلوچ اند، نه عرب اند و نه فارس. انسان اند. جهان مجموعه رنگین کمانی از ملت‌های مختلف با هویت‌های گوناگون نیست. این تقسیم بندیها مستقل از اینکه از کدام سو بکار گرفته شود، تقسیم بندیهای کاذب و ضد انسانی هستند. اقدامی است ارتجاعی برای ایجاد شکافهای قومی و ملی میان مردم و تحکیم حاکمیت طبقه سرمایه دار بر جامعه. چرا؟ برای بررسی از پایه ای ترین مقوله در این جنگ

یعنی ملت آغاز میکنیم.

برای پی بردن به پوچ بودن مقوله ملت يك سؤال ساده کافی است. ملت چیست؟ این سؤال جوهر تناقضات و معضلات این مفهوم ناسیونالیستی را روش میکند. به قول منصور حکمت (ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری، نوامبر ۱۹۹۴) تا زمانیکه پرسیده نشده است گویی پاسخش روشن و داده شده است. ملت چیست؟ تعاریفی که ایدئولوژیهای ناسیونالیست، چه چپ و چه راست، از قضیه ارائه میدهند عمدتا بر فاکتورهایی مانند اشتراك در زبان، سرزمین، تاریخ و آداب و رسوم و اقتصاد سیاسی واحد را در بر میگیرند. اما این تعاریف و یا هر زیر مجموعه آن به سادگی در مقابل واقعیات ابژکتیو نادرستی علمی و غیر واقعی بودن خود را نشان میدهد.

ملت، بخشی از مردم نیست که به زبان واحدی تکلم میکنند. مردم انگلیس و آمریکا و بخشهای وسیعی از هندوستان و یا مستعمرات سابق انگلیس به زبان واحدی تکلم میکنند. اما کمتر ناسیونالیست دو آتشه ای حاضر است تعریف ملت انگلیسی را به مردم ساکن هندوستان و یا ساکنین مستعمرات سابق این کشور در آفریقا تعمیم دهد. نه تنها "ملت‌های" چند زبانه بسیارند، از جمله "ملت ایران" در

ستم ملی، مساله ملی، راه حل های ارتجاعی ...

تعریف ناسیونالیستهای عظمت طلب، بلکه زبانهای "چند ملیتی" نیز در جهان بسیار یافت میشوند. آن شاخه هایی از ناسیونالیسم، ناسیونالیسم قومی، که عمدتاً زبان مشترک را مبنای هویت بخشهای مختلف مردم قرار میدهند، بسادگی غیر علمی بودن این تلاششان روشن میشود.

اشتراک در سرزمینهایی که مورد زیست بوده اند نیز کمکی به حل مساله و ارائه تعریفی عینی از مقوله ملت نمیکند؟ در طول تاریخ مردم منتسب به ملت‌های مختلف در سرزمینهای مشترکی زندگی کرده اند. بسیاری از جنگهای قومی و ملی نیز بر سر تعیین حدود و ثغور سرزمینهای مورد ادعای طرفین بوده است. نمونه ها بسیارند. ادعای "ملت یهود" بر سرزمینهای پیرامون اورشلیم يك نمونه زنده و برجسته این کشمکشهاست.

اقتصاد مشترک و پیوندهای اقتصادی نیز چاره ساز نیست و نمیتواند مبنایی برای تفکیک و بخش بخش کردن انسانها به "ملت‌ها" و یا ملیتهای متفاوت باشد. تا آنجا که به نظام سرمایه داری و مقولاتی از جمله اقتصاد مشترک و بازار اقتصادی واحد بر میگردد، این مفاهیم بدون وجود دولت واحد قابل تبیین نیست. و چنانچه ملتی توانسته باشد دولت واحد و خودی را شکل داده باشد، آنوقت ارجاع به مقوله خود ملت از پیش زائد و غیر لازم است و نمیتواند مبنای تبیین ملت واقع گردد. بعلاوه

اقتصاد انگره و بهم پیوسته سرمایه داری جهانی و روند گسترش جهانی سرمایه داری این مفاهیم را کاملاً سوبژکتیو و غیر واقعی میکند. به اعتباری جهانی شدن سرمایه باید زمینه های وجود ملت را نیز بنا به تعریف خود ناسیونالیستها از بین ببرد.

تاریخ و روحیات مشترک و یا کاراکتر فرهنگی و اخلاقی مشترک نیز بجای کمک به حل مساله برعکس کار ایدئولوگهای ناسیونالیست را مشکل تر میکنند. اخلاقیات و فرهنگ مشترک به شدت اختیاری و تعابیری دلخواهی و غیر قابل تعیین هستند. معیارهای روحیات مشترک فرهنگی عینی چیست؟ شاخص ها کدامند. این مقولات به شدت ذهنی و دلخواهی هستند. از طرف دیگر تلاش برای تعریف مقوله ملت با مفاهیمی از جنس اخلاقیات و یا فرهنگ مشترک تلاشی کاملاً ضد علمی و وارونه است. اگر فرهنگ و کاراکتر و اخلاق مشترک محصول وجود و سوخت و ساز يك ملت است نتیجتاً تلاش برای اثبات مقوله ملت بر مبنای اخلاق و فرهنگ مشترک فرض گرفتن وجود ملت و توضیح آن بر مبنای علانم و بروزات وجود آن است.

پروسه تعریف مقوله ملت يك پروسه علمی و متکی به علوم دقیقه نیست. يك تلاش سیاسی

و ایدئولوژیک است. واقعیت این است که ملت و هویت ملی محصول طبیعت یا تقسیم بندیهای واقعی و قابل تبیین میان مردم از جمله تقسیمات بیولوژیک و یا نژادی و یا زبانی نیستند. محصول تلاش نیروهای رنگارنگ ناسیونالیستی هستند. تاریخ معاصر این امکان را به ما داده است که شاهد خلق "ملت‌های" مختلف از يك سو و از سوی دیگر شاهد از بین رفتن "ملت‌های" دیگر باشیم. ملت نامیده شدن بخشهایی از مردم يك وظیفه هویتی و همیشگی نیروهای رنگارنگ ناسیونالیسم است. و در طول تاریخ بعضاً موفق شده اند این هویت را علیرغم غیر واقعی و کاذب بودن به باور بخشهای وسیعی از مردم تبدیل کنند. بطوریکه بخشهایی از مردم خود را با این هویت‌های کاذب و ارتجاعی بیان و تعریف میکنند. سهم ناسیونالیسم در این میان خلق يك ملت در ذهن بخشهایی از جامعه است. خالق يك ملت نه طبیعت و تکامل طبیعی انسانها بلکه ناسیونالیسم و جریانات ناسیونالیستی است. هویت ملی و ناسیونالیستی همانند هویت مذهبی و باورهای مذهبی تماماً خرافی و ضد علمی است. (برای بحث بیشتر پیرامون این مقوله رجوع کنید به منصور حکمت: ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری، نوامبر ۱۹۹۴).

اما چه اهداف زمینی و مادی و سیاسی در پس این هویت تراشی کاذب برای بخشهای مختلف مردم دنبال میشود؟ يك هدف همیشگی ناسیونالیستها در پی تلاش برای شکل دادن به ملت، ایجاد "هویت ملی و یا اراده و منفعت ملی" است. ملت از قرار موجودیتی است که در فرای تقسیم بندیهای طبقاتی موجود در جوامع قرار میگیرد. هم کارگر است. هم بورژوا. هم استثمار میشود و هم استثمار میکند. و به همین اعتبار از قرار دارای بار سیاسی و طبقاتی خاصی نیست. و

به همین اعتبار میتوانند مدعی صاحب حق برای ایجاد دولت، صاحب تشکیل کشور مستقل و یا صاحب سرنوشت مشترک و واحدی باشند. بنا به این تعاریف ناسیونالیستی آحاد يك "ملت"، مجزا از تقسیم بندیهای طبقاتی غیر قابل انکار هر جامعه ای، دارای منافع مشترک اقتصادی و هویت مشترک یکسانی هستند. بنا به این تقسیم بندیها بسادگی حاکمیت ملی و حاکمیت ناسیونالیستها با حاکمیت آحاد آن "ملت" یکی تلقی میشود. این منفعت زمینی تلاشی برای حفته کردن هویت‌های کاذب ملی و قومی بر مردم است. تمام قدرت و هنر ناسیونالیسم در این است که با انکار منافع متضاد طبقاتی میتواند هویتی به اصطلاح مشترک را مبنای حاکمیت و دولت و سازمان سیاسی و اقتصادی جامعه قرار دهد. هویت ملی مبنای استراتژیک ناسیونالیسم در سازماندهی دولت طبقاتی و ملی است.

اما جنگ و جدال ناسیونالیستهای رنگارنگ جنگی بر سر تعاریف ضد علمی و خود ساخته نیست. بار و منفعت زمینی و اقتصادی و سیاسی خاصی و همانطور که بخشهای پیشین این مطلب اشاره کردیم ثمرات خونبار و هولناکی به دنبال خواهد داشت. جنگی بر سر سهم بری از قدرت سیاسی و نتیجتاً سهم بری از ارزش اقتصادی تولید شده توسط کارگر در جامعه است. ناسیونالیسم عظمت طلب با انکار سهم بری سایر بخشهای بورژوازی بومی که بر طبل قومی گری میکوبند، میکوشد موقعیت انحصاری و ویژه خود را حفظ و تامین کند. در طرف دیگر جدال ناسیونالیستهای قومگرا میکوشند با رجوع به پیشینه ای از نابرابری و ستم در جامعه حق و حقوقی برای خود و به عبارت دیگر برای

ستم ملی، مساله ملی، راه حل های ارتجاعی ...

"بورژوازی خودی" دست و پا کنند. یکی از نتایج مخرب هویت ملی و ناسیونالیسم ضدیت با اصل اصالت انسان است. تلاش برای حقنه کردن هویت قومی و ملی بر بخشهایی از مردم سنگ بنا و تخته پرش رو در رو قرار دادن انسانها بر مبنای قومیت و ملیت و راه اندازی جنگهای قومی و ملی است. ناسیونالیسم و هویت ملی با اصل اصالت انسان در تناقض است. ناسیونالیسم منجر به تکه تکه کردن طبقه کارگر است. کارگری که خود را کرد و فارس و بلوچ میدانند ابتدا به ساکن سر خود را برای پذیرش یوغ بردگی و اسارت ملی خم کرده است.

افشا و نقد ناسیونالیسم، از هر جنس و شاخه ای، و نشان دادن منافع اقتصادی و سیاسی نهفته در تلاش برای خلق هویتهای قومی و ملی خرافی و رو در رو قرار دادن بخشهای مختلف مردم توسط ناسیونالیستها يك وظیفه دائمی جنبش کمونیسم کارگری است. نشان دادن ماهیت ضد انسانی این تلاشها يك وظیفه همیشگی ماست.

ستم ملی : راه حل های ناسیونالیستی

اگر افشاء و نقد هویتهای کاذب قومی و ملی يك وظیفه دائم و همیشگی کمونیسم کارگری است، تلاش برای رفع تبعیض و نابرابری و ستم بر حسب تعلق و یا انتساب مردم به ملیتهای مختلف يك رکن دیگر و همیشگی مبارزه کمونیستی است.

و ابزاری برای تامین برتری ملی تبدیل میکند در نتیجه ستم و تبعیض ملی یکی از نتایج زشت و کریه چنین سیاستی خواهد بود. ملت ایرانی نتیجه تلاش ناسیونالیسم ایرانی برای ایجاد کشوری واحد در دوران پهلوی است. نابرابری در برخورداری از امکانات اقتصادی و اجتماعی یکی دیگر از جنبه های ستم ملی در جوامع طبقاتی موجود است.

ستم ملی در تاریخ معاصر ایران با شکل گیری دولت بورژوازی همراه و مترادف بوده است. ظهور و عروج دولت استبداد رضا شاهی، قرار دادن هویت ناسیونالیسم ایرانی در بطن ساختار دولتی و سرکوب جریانات ناسیونالیستی قومگرا و اجباری کردن زبان فارسی در سیستم آموزشی و اداری جامعه بخشی از پروسه استقرار دولت مرکزی مستبد و عظمت طلب در ایران بوده است. چماق "تجزیه طلبی و حفظ تمامیت ارضی" يك ابزار و اهرم مهم تبلیغاتی ناسیونالیسم عظمت طلب در سرکوب مطالبات و حرکتهای سیاسی جنبشهای ناسیونالیستی در گوشه و کنار ایران بوده است. این میراثی است که رژیم اسلامی نیز از آن بهره برده است.

اجباری بودن زبان فارسی بمثابه زبان آموزشی و اداری جامعه يك رکن دیگر این ستم ملی در ایران است. اجباری بودن زبان فارسی در عین حال يك ابزار ناسیونالیسم ایرانی برای حفظ برتری ملی و يك شرط سوخت و ساز اقتصادی در جامعه و تشکیل بازار داخلی سرمایه داری و تسهیل کننده مبادلات اقتصادی و تجاری در نظام نوپای سرمایه داری در ایران بوده است.

راه حل های ناسیونالیستهای قومی برای رفع ستم ملی متنوع و

یکی از نتایج کریه و زشت رقابت و کشمکش ملی و ناسیونالیستی تبعیض و ستم ملی است. انسانهایی که صرفاً بخاطر تعلق کاذب به ملت و ملیتی دیگر مورد ستم و تبعیض قرار میگیرند. از کودک و سالمند، بدون اینکه الزاما عملی مرتکب شده باشند و یا خود بدانند که عملی مرتکب شده اند که "مستوجب مجازاتی" باشد از بدو تولد تا روز پایانی زندگی مورد تحقیر و تبعیض و مجازات قرار میگیرند. ستم ملی يك مجازات دسته جمعی است. کریه و ضد انسانی است.

این ستم و نابرابری ریشه در رقابتها و کشمکشهای تاریخ معاصر بورژوازی دارد. شکل گیری دولتهای بورژوازی در بسیاری از موارد همراه با اعمال تبعیض و نابرابری علیه "ملت اقلیت" و یا به اصطلاح "ملتهای فرودست" ساکن در جغرافیای يك کشور معین بوده است. کشورهایی که بر مبنای قرار دادن هویت و کاراکنر ملی داده شده ای در ساختار دولت و نظام سیاسی جوامع شکل گرفته اند، اساسا دارای چنین ویژگی های هستند. ستم سیستماتیک ملی اساسا نتیجه و محصول ملی تعریف کردن دولت و فلسفه قدرت دولتی در جامعه است. زمانیکه ناسیونالیسم "ملت بالا دست" و به اصطلاح ملت تشکیل دهنده دولت بورژوازی هویت ملی را به رکنی از ارکان قدرت دولتی

گونگون است. این راه حل ها تا کنون از خودمختاری فرهنگی و اداری، تشکیل حکومتهای فدرال قومی، و یا جدایی و تشکیل دولت مستقل ملی را در بر گرفته است. در دوران اخیر و با توجه به تحولات بین المللی پس از سقوط بلوک شرق، قرارداد نوع معینی از ناسیونالیسم و آن هم عمدتا ناسیونالیسم قومی به عنوان شالوده ایدئولوژیک حکومتهای نو پا و طرح فدرالیسم قومی در صدر این راه حل ها قرار گرفته است. در مرکز این طرحهای ناسیونالیستی برای رفع "ستم ملی" در ایران بحث "جامعه کثیر الملله" قرار دارد. "چپ ترین" این جریانات ناسیونالیستی معتقدند که قدم اول در حل مساله ملی پذیرش هویت قومی در جامعه و قبول جامعه ایران به مثابه کشور در برگیرنده "ملل و اقوام" مختلف است. تلاش برای حقنه کردن و ابدی کردن هویت ملی و قومی يك رکن پایه ای سیاست ارتجاعی ناسیونالیسم "ملت فرودست" است.

طرح خود مختاری و اتونومی که مدتها از جانب ناسیونالیستهای قومی بعنوان طرحی برای پاسخ دادن به ستم ملی دنبال میشد، اساسا يك طرحی ارتجاعی برای اداره جامعه در سطح محلی است. بر خلاف تبلیغات ناسیونالیستهای قومی اتونومی و خودمختاری به معنای "بسط پایه های دموکراسی" و اقدامی ریشه ای بمنظور رفع تبعیض و نابرابری در سطح و ابعاد سراسری در کل کشور نیست. ایده خود مختاری که متضمن حفظ چهارچوب واحد کشوری است با قرار دادن هویت قومی و ملی در سیاست و فلسفه "حکومت محلی" نسخه ای برای تعبیه کردن شکاف و نابرابری میان مردم و ابدی کردن این شکاف در پایه ای ترین سطوح جامعه است.

ستم ملی، مساله ملی، راه حل های ارتجاعی ...

کارگران شهاب خودرو

کاهش قراردادهای از یکسال به یکماه!

بنا به خبر دریافتی، بحران و ورشکستگی در کارخانه شهاب خودرو همچنان از کارگران قربانی میگیرد. اخراج صدها نفر از کارگران زحمتکش در چند ماه اخیر بدون پرداخت هیچگونه حق و حقوقی به آنها، تا پیش از این قراردادهای کاری کارگران یکساله بود اما حالا و پس از اخراجهای گسترده و در اوج بحران مالی و ورشکستگی کارخانه، عوامل کارفرما در جهت سود جویی بیشتر و تسهیل مسیر اخراجهای خودسرانه کارگران انعقاد قراردادهای کاری با کارگران را از یکسال به یک ماه تقلیل داده اند. در این رهگذر خطر اخراج و بیکاری بیش از هر زمان دیگری در کمین کارگران فعلا شاغل است.

یکی از کارگران میگفت: در این چند ماه صدها نفر از ما را اخراج کرده اند، میگویند بعلت تحریمهای اقتصادی و نبود و گرانی مواد اولیه تولید دیگر مقرون به صرفه نیست. این حرفها برای من کارگر و امثال من که سالهای سال عمر و جوانیمان را در اینجا دفن کرده ایم که جواب نمی شود. قراردادهایمان را از یکساله به یک ماه کاهش داده اند. این کار از سه جهت به به سودشان است: اولاً برای کارگر یک ماه قرارداد حق بیمه نمی پردازند، دوما کارگری که امنیت شغلیش را اینطور از او سلب نموده اند خطر اخراج در لحظه و هر آن بالای سرش هست. تا اعتراض کنی درب کارخانه را نشانت می دهند. در درجه سوم در حالیکه اقتصاد این حکومت و سرمایه دارها در رکود و بحران و بن بست فرو رفته هر وقت که به صلاح و سودشان نبود با این قراردادهای یک ماهه خیلی راحت از شر کارگر مزاحم و موی دماغ هم خلاص می شوند.

بازگشت به کار همه کارگران اخراجی، برچیدن قراردادهای موقت یکماهه و امنیت شغلی، بیمه بیکاری مکفی، حق اعتصاب و اعتراض و هرگونه تشکل، مسکن و بهداشت و درمان و آموزش مناسب در سطح استانداردهای یک زندگی انسانی و افزایش فوری دستمزدها مطابق با گرانی و تورم از جمله خواستههای اصلی و مبرم کارگران شهاب خودرو است.

کارخانه شهاب خودرو واقع در کیلومتر ۹ جاده مخصوص هم اکنون با ۱۵۰ نفر کارگر با قراردادهای سفید امضا و یک ماهه و دستمزدهای ۳۸۹ هزار تومانی با ساعت کاری از ۸ صبح تا ۵ عصر تولید کننده انواع کامیون و خودروهای سنگین می باشد. لازم به یادآوریست هم اکنون بعلت افزایش و فشار تحریمهای اقتصادی آمریکا و اروپا خط تولید اصلی کارخانه به حالت تعطیل درآمده و عمدتاً فعالیت تولیدی کارخانه در زمینه تولید برخی قطعات و لوازم جانبی انواع کامیون می باشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ آبان ۱۳۹۱ - ۲۴ اکتبر ۲۰۱۲

عمیقترین عقبگردهای فرهنگی و سیاسی و فکری در جامعه است. فدرالیسم قومی تعبیه کردن هویت قومی و ملی را به تمامی شئون حاکمیت در بخشهای مختلف جامعه بسط داده و به این اعتبار به ابعاد ضد انسانی خودمختاری و اتونومی ابعادی سراسری و همگانی می بخشد. فدرالیسم قومی به لحاظ عملی زمینه ساز خونبارترین کشمکشهای قومی و ملی در سطح کشور است. هر نوع تلاش برای تقسیم بخشهای مختلف جغرافیای ایران بر مبنای قومیت بدون تردید منجر به یک جنگ و کشمکش خونین قومی خواهد شد که ابعاد آن حتی قابل مقایسه با فاجعه یوگسلاوی و پاکسازیهای قومی و نژادی نخواهد بود.

واقعیت این است که راه حل های ناسیونالیستی برای رفع ستم ملی تماماً ارتجاعی و ضد انسانی هستند. وجود ستم ملی در جامعه توسط جریانات و جنبش های اجتماعی متفاوت میتوانند به سرانجامهای کاملاً متفاوتی منجر شوند. راه حل ناسیونالیستی از هر سو، چه ناسیونالیسم "ملت بالا دست" و چه ناسیونالیسم "ملت فرو دست"، متضمن تداوم نابرابری و شکاف بر حسب تعلقات کاذب ملی و قومی در جامعه است. به قول منصور حکمت "مساله ملی محصول ناسیونالیسم است. اما راه حل آن بارها به دوش سوسیالیسم کارگری قرار میگیرد."*

خود مختاری اگر چه ممکن است رابطه ملت بالادست با ملت فرودست را دگگون کند، و تبعیض علیه "ملت فرودست" را در منطقه خود مختار کاهش دهد، اما در سطحی گسترده تر و سراسری تر در کشور يك رابطه نابرابر و تبعیض آمیز را میان مردم متناسب به ملیتهای مختلف در جامعه شکل و سازمان و نهادینه میکند. این طرحها جامعه را به ملیتها تقسیم کرده و هر تقسیم انسانها به اجزاء قومی و ملی متضمن برقراری شکاف و رو در رویی در جامعه بر مبنای این هویتهای کاذب و جعلی است. مساله این است که نفس ایجاد هر حکومتی، چه محلی و چه سراسری، بر مبنای هویت قومی و ملی در واقع به معنای زیر پا گذاشتن حاکمیت و حقوق شهروندان و محدود کننده حقوق مدنی و انسانی در جامعه در سطحی پایه ای تر است. خودمختاری و اتونومی طرحی برای سهم بری ناسیونالیسم قومی و بورژواهای محلی از قدرت و سرمایه انباشته شده در جامعه است.

از طرف دیگر فدرالیسم نیز نسخه ای عمیقاً ارتجاعی و بمراتب ضد انسانی تر از طرح های خودمختاری و اتونومی در پاسخ به ستم و تبعیض ملی در جامعه است. فدرالیسم يك سیاست و طرح ارتجاعی برای آینده تحولات سیاسی ایران است. نه فقط متضمن هیچ درجه ای از گسترش آزادیهای سیاسی و مدنی مردم نیست بلکه طرحی اساساً ارتجاعی و ضد مردمی و متضمن تحمیل



و ادامه مبارزه بر علیه آن مورد بررسی قرار گرفت.

مفاد این قطعنامه به قرار زیر باشد:

اتحادیه های کارگری تعهد می نمایند که بطور همه جانبه با سازماندادهای پیشروان کارگری جهت تضمین حق مذاکرات، علیه هر گونه میانجی گری دولتی و دخالت در امور کارگران دولت انتاریو را بطور ملیتانت به عقب براند.

ما متعهد می شویم که مبارزه علیه لایحه ۱۱۵ را فعالانه به پیش ببریم.

ما متعهد می شویم که با تمام قوا و با استفاده از تاکتیکهای مختلف از جمله مطلع کردن و درگیر کردن کلیه اعضای خود، با برگزاری جلسات در محیط کار و سازماندادهای اعتراضات هم در محیط کار و محلات، دولت را به مصاف بکشیم.

ما امر خود می دانیم که در جهت مطلع کردن کل جامعه از طریق رسانه ها و با سازماندادهای کمپینها و درگیر کردن مردم در این کمپینها در حمایت از خواست کارگران مردم را به میدان بیاوریم.

در همین راستا ما متعهد می شویم که با برقراری

کارگران دولت انتاریو را به مصاف میکشند!

هما ارجمند

کارکنان بخش خدمات و سازمان حقوق مدنی از دیگر تشکلهایی است که این شکایت را امضا کردند. این اتحادیه ها اساس شکایتشان بر این استوار است که لایحه ۱۱۵ در مخالفت با قانون اساسی که حق اعتصاب و مذاکره را رسمیت میدهد، میباید رهبر اوپسو Warren (Smokey) Thomas خطاب به دیوان عالی گفت که مک گینتی دارد قانونی را به تصویب میرساند که آزادی بیان و اعتراض کارگران را زیر پا می گذارد که این خود ضربه بزرگی به حقوق کارگران چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی خواهد آورد. این لایحه به دولت اجازه خواهد داد تا در امر اعتصابات و اعتراضات کارگران نه تنها مداخله کند بلکه آنرا غیر قانونی کند. ایشان سپس گفتند که کارگران مجلس لیبرال انتاریو را قبول ندارند و لایحه مربوطه را نیز غیر قانونی می دانند. زیرا که حق مذاکره کارگران با کارفرمایانشان که یکی از حقوق لازم و ضروری است را زیر پا میگذارد. ما می دانیم که این لایحه شروع تجاوز به حقوق کارگران است. لایحه پیشنهادی "حفاظت از سرویسهای دولتی" هم به دولت این اجازه را می دهد که قبل از اینکه کارگران به مذاکره بنشینند برایش تعیین تکلیف کنند.

در ادامه همین اعتراض یک کنفرانس اضطراری سراسری با شرکت نمایندگان اتحادیه ها و فعالین کارگری در تاریخ ۱۸ اکتبر در هتل هیلتون ریچموند هیل برگزار شد. بیش از هزار نفر در این اجتماع شرکت کردند. در طول این کنفرانس یک روزه ضمن تصویب قطعنامه ای بر علیه دولت و لایحه ضد کارگری ۱۱۵ اشکال

اما کارگران در تقابل با این لایحه ضد کارگری، دولت را به مصاف کشاندند. اتحادیه OPSEU که یکصد و سی عضو دارد همراه با اتحادیه CUPE که شامل پنجاه و پنج عضو است با سایر سازمانهای در صدد مقابله با این قانون ضد کارگری بر آمدند. نماینده فدراسیون معلمین که حدود دویست هزار نفر را نمایندگی میکند این لایحه را علیه

نخست وزیر ایالتی انتاریو دالتون مک گینتی لایحه ای ۱۱۵ را به مجلس برای تصویب داد. اگر این لایحه تصویب شود، از کارگران نه تنها حق اعتصاب گرفته خواهد شد بلکه حق تجمع و یا حق تقاضای هر نوع افزایش دستمزد و یا تقاضای هر نوع خواستههای از جمله تقاضای ایمنی در محیط کار و تضمین کاری هم گرفته خواهد شد. تارگت اول کارکنان بخش دولتی است.



اتحادیه ها و آزادی فعالیت تشکلهای کارگری نامید و گفت که حق اعتصاب حقی است که کارگران با مبارزات و متقبل شدن خسارات سنگین بدست آورده اند و این لایحه در واقع می خواهد کارگران را به عقب براند.

در تاریخ ۱۱ اکتبر ۲۰۱۲ در OPSEU در دفاع از حق مذاکره برای افزایش دستمزد و بهتر شدن شرایط کار، تضمین کار و حفظ حقوقهای کسب شده تاکنونی با شکایت به دیوان عالی کشور دولت این استان را به مصاف قانونی کشید. سایر اتحادیه های کارگری از جمله اتحادیه معلمین، اتحادیه

دولت انتاریو این لایحه را در زمانی که موعد تمدید قرار داد معلمین بود با قید دو فوریت به مجلس برد تا بدین وسیله از افزایش حقوق آنان که به میزان پنج و نیم درصد بود جلوگیری کند در ضمن مانع اعتصابشان هم شود. در دفاع از این طرح دالتون مک گینتی دم از حقوق دانش آموزان زد و گفت که نباید هیچ مانعی برای تحصیل کودکان بوجود آید و اعتصاب معلمین را مانعی بزرگ در جهت ادامه تحصیل کودکان دانست. دلایل دیگری که ارائه داد بحران و کسری بوجه بود.

کارگران دولت انتاریو را به مصاف میکشند! ...

جلسات متعدد در سالن های شهرداریهای محلات و با برقراری پانلها و کنفرانسها امر دخالت گری مردم را سازمان دهی کنیم.

ما از هم اکنون امر سازمان دادن اعتصابات گسترده و سراسری را نه تنها در انتاریو بلکه در سراسر کانادا در دستور کار خود قرار داده ایم.

براند. اما کارگران در تدارک یک سلسله اعتراضات گسترده هستند.

لازم به ذکر است که در این اجتماع بزرگ هما ارجمند نیز از طرف اتحادیه خود شرکت کرد. او در سه نوبت توانست صحبت کرده و تاکید کند که در گیر کردن هرچه وسیع تر کارگران در سطح گراس رووت و توده ای باید یک وظیفه عاجل باشد. همچنین



ما همچنین امر خود می دانیم که با این لایحه همزمان بطور قانونی مبارزه کنیم و به همین جهت دولت را بطور قانونی چلنج می کنیم.

لازم بیاد آوری است که تا همینجا، فشارهای همه جانبه کارگران مک گینتی نخست وزیر انتاریو را وادار به استعفا کرد ولی این استعفا چنان تدارک دیده شد که مجلس نیز عملاً منحل شده و تا انتخاب رهبر جدید در حزب لیبرال و گماردن نخست وزیر ایالت انتاریو حداقل سه تا چهار ماهی به دولت فرصت خواهد داد تا با تحمیل جنگ فرسایشی مبارزات کارگران را به عقب

برای مشاهده عکس های بیشتر این کنفرانس اضطراری لطفا به سایت زیر مراجعه کنید.

[http://](http://www.facebook.com/media/set/?set=a.409260955798640.116160.160136850711053&ty=pe=1#/photo.php?fbid=4)



عکسها از:

* کنفرانس اضطراری ۱۸ اکتبر

۲۰۱۲ علیه لایحه ۱۱۵

* اعتراض به علیه لایحه ۱۱۵

مقابل مجلس

* تظاهرات در مقابل مجلس

انتاریو علیه لایحه ۱۱۵

[www.facebook.com/media/
set/?
set=a.409260955798640.11
6160.160136850711053&ty
pe=1#/photo.php?fbid=4](http://www.facebook.com/media/set/?set=a.409260955798640.116160.160136850711053&ty=pe=1#/photo.php?fbid=4)

۲۰ اکتبر ۲۰۱۲

زنده باد جنبش مجمع عمومی کارگران! زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!



فرقه کورش مدرسی

با ملقمه اکونومیست - پاسفیسست در ضدیت با کمونیسم کارگری

جلیل بهروزی

فرقه کورش مدرسی اخیراً کنگره ای را برپا کرد که میتوان آن را کنگره ضدیت آشکار با کمونیسم کارگری، جنبش سوسیالیستی درون طبقه کارگر و مبارزات کارگران و مردم دانست. یکی از شاهکارهای این مجمع الیت قطعنامه ای است که ظاهراً میخواهد "ملزومات پیشروی در اتحاد و تشکل یابی کارگران" را نشان دهد. قطعنامه ای که ابتدا به ساکن طبقه کارگر ایران را همچون توده بدبخت و ذلیلی تصویر میکند که اول باید دوران غارنشینی مبارزه اقتصادی برای رسیدن به یک درک طبقاتی را طی کند تا تازه بتواند به درک سوسیالیستی دست یابد. طبقه کارگری که شدیداً از پراکندگی رنج میبرد و گویا مبارزه صنفی سراسری با مطالبات واحد راه حل از بین بردن این پراکندگی است. این را میگویند این همان گویی مضحک!! کارگران متحد شوید تا پراکندگی را از بین ببریم! گویی که کارگران فقط منتظر قطعنامه حضرات بودند. این که دیگر قطعنامه نمیخواست. اما قضیه چیز دیگری است. این قطعنامه قرار است به همراه دیگر فرامین این جماعت در کنگره، کارگران را از مبارزه سیاسی که همان مبارزه طبقاتی است منصرف کند. چرا که اینها تصمیم گرفتند که هر مبارزه سیاسی کارگران و مردم در ایران را در شرایط کنونی به نفع امپریالیسم و سناریو سیاه بخوانند.

اما تا جایی که به مبانی تئوریک این قطعنامه برمیگردد این تبیین عین اکونومیسم اوایل قرن بیستم است. با این تفاوت که حداقل اکونومیستهای آن دوره دخالتگری فعالی در جنبش کارگری داشته، کارگران را سازمان میدادند، بسیج و اعتصاب توده های کارگر را به پیش میبردند ولی این جماعت نه تنها بی ربط به مبارزات کارگران در ایران هستند بلکه هر روز این بی ربطی را تئوریزه کرده و گویا هیچ شغل شریفی را در عالم سیاست به غیر از پاشیدن تخم پاسفیسسم و بی عملی برای خود تعریف نکرده اند. اگر آنها رشد آگاهی سیاسی کارگران را در ادامه مبارزات صنفی میدیدند، اینها تجویزگر آنند که کارگری که حتی مبارزه صنفی اش شدیداً با انگیزه های سیاسی عجیب است را هم چند گام به عقب برده تا رژیم را از زیر ضرب مبارزات آنان بدر برند.

جوهره اکونومیسم قطعنامه شان در این بند خلاصه میشود، "طبقه کارگر در جریان مبارزه مشترک اقتصادی برای بهبود شرایط کار و زندگی خود، بعنوان فرسوده نیروی کار و بعنوان یک موجودیت واحد طبقاتی، به درک طبقاتی از موقعیت خود دست می یابد.

این درک طبقاتی، شرایط مادی لازم را برای طبقه کارگر جهت دستیابی به آگاهی سوسیالیستی و تلاش سازمان یافته برای ایجاد یک دنیای بهتر، برای خود و همه شهروندان مهیا میکند." بنا بر این اصل، طبقه کارگر هر جغرافیای سیاسی و در هر دوره معین (نمیدانیم این دوره های چگونه تعیین میشود!) باید همان پروسه رسیدن به آگاهی طبقاتی را طی کند که طبقه کارگر بطور مثال در انگلستان دوپست سال پیش طی کرده و یا کارگران روسیه صد سال پیش طی کردند و یا حتی چرا دور برویم همان پروسه ای را که طبقه کارگر ایران سه دهه پیش طی کرده است. همین یک تز به تنهایی کل مبنای کمونیسم کارگری ای را که منصور حکمت به زیر سؤال میرد، که تاکید میکند سوسیالیسم و بطور مشخص کمونیسم کارگری جنبشی است درون طبقه کارگر و این یک پدیده ابژکتیو است. قرار نیست هر نسل کارگران ابتدا با درهم شکستن ماشینها و سپس با سازمان دادن مبارزات صنفی و تشکیل انجمنهای برادری و غیره یک طبقه درخود را طی کنند تا تازه به "ادراک سوسیالیستی" برسند. اینها نقد این گونه تزه های "تکامل تدریجی" و یا "اکونومیستی" را میدانند. از این رو زنده کردن چنین تئوری قرار است به اهداف سیاسی دیگری خدمت کند. که بعداً بدان میپردازم.

اینها میدانند که طبقه کارگر ایران سیاسی است از این رو جریات کمونیست را محکوم میکنند که با سیاسی کردن مبارزات کارگران از شکل گیری آگاهی طبقاتی آنان جلوگیری میکنند!! جریانات کمونیستی که بی ربط بودن آنها به طبقه کارگر توسط این جماعت ظاهراً هزار بار ثابت شده است و خود این قطعنامه مملو از تناقضات آشکار در رابطه با نقش و جایگاه کمونیسم و گرایش کمونیستی درون طبقه کارگر است. اگر قرا است "خودآگاهی طبقه کارگر در نتیجه یک مبارزه متحد، مشترک و سراسری اقتصادی بمثابه یک طبقه نه آحاد" بوجود آید در این صورت در خود جنبش کارگر ما نباید شاهد گرایش کمونیستی باشیم! و قطعنامه شان نیز نباید خطاب به کمونیستهای جنبش کارگری بوده و یا فراخوانی برای متشکل کردن و متحد کردن کارگران برای پیش برد همان مبارزات اقتصادی باشد.

بطور قطع یکی از وظایف اساسی کمونیستها سازمان دادن مبارزات کارگران برای رفاه و زندگی بهتر است. چرا که طبقه کارگری که از تباهی جسمی و روحی رنج میبرد از قدرت و توان مبارزه در یک مقیاس اجتماعی و گسترده و حرکت به سمت یک تحول اجتماعی

در حمایت از هفته همبستگی برای آزادی فعالین کارگری اعتراض به موج اخیر اعدامها در ایران

رژیم جمهوری اسلامی زیر فشار امواج بحران اقتصادی یورش وحشیانه ای را به معیشت کارگران و مردم زحمتکش سازمان داده است. تحریمهای اقتصادی غرب، افزایش هر روزه فشار گرانی و گسترش بیکاری و خامت زندگی کارگران و محرومان را افزون تر کرده است. همزمان رژیم جمهوری اسلامی با دستگیری و زندانی کردن تعدادی از رهبران، فعالین و پیشروان جنبش کارگری و با تهدید به دستگیری و احضار شماری دیگر از آنها فشار هر روزه بر جنبش کارگری را افزایش داده است. هم اکنون علی رضا عسکری عضو کمیته اجرایی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، رضا شهابی از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، شاهرخ زمانی، محمد جراحی و بهنام ابراهیم زاده از اعضای کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری، علی نجاتی عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، مهدی فراخی شاندیز و علیرضا اخوان از جمله فعالان جنبش کارگری هستند که در زندانهای جمهوری اسلامی بسر می برند. حدودا دو ماه پیش دادگاهی در سنج پدارم نصرالهی، فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی را به سه سال حبس تعزیری محکوم کرد. همچنین شریف ساعدپناه و مظفر صالح نیا از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران که با قرار وثیقه آزاد شده بودند نیز به دادگاه احضار شده اند. همزمان رژیم جمهوری اسلامی فعالین دفاع از حقوق زنان، فعالین دانشجویی و فعالین دفاع از حقوق کودک را نیز تحت پیگرد و فشار پلیسی قرار داده اند. اخیرا ثمین احسانی فعال دفاع از حقوق کودک را به 5 سال زندان محکوم کرده اند.

در چنین شرایطی مبارزه و مقابله با پیامدهای دردناک این تعرض اقتصادی معیشتی و تقویت جنبش کارگری و توده ای دفاع از فعالین و رهبران کارگری و جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی یکی از مصاف های اساسی پیش روی ما است.

تشکیلات بریتانیای حزب حکمتیست و حزب اتحاد کمونیسم کارگری و تعدادی از سازمانها و نهادهای مدافع جنبش کارگری از کارزار هفته همبستگی (20 تا 27 اکتبر) با کارگران ایران و برای آزادی فعالین کارگری و فعالین مبارزات اجتماعی حمایت نموده و در همین رابطه در لندن در راستای مبارزه برای آزادی کارگران زندانی اقدام به تجمع اعتراضی نموده و از همه ایرانیان مقیم لندن و سایر شهرستانها میخواهد فعالانه در این تجمع شرکت نمایند.

همزمانی این پیکت اعتراضی با راه انداختن موجی از توحش جمهوری اسلامی و از سر گیری اعدامها در ایران ما را بر این امر واداشت که علیه این اعمال شنیع یکبار دیگر صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانیم.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران، مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

تشکیلات بریتانیای حزب حکمتیست

تشکیلات بریتانیای حزب اتحاد کمونیسم کارگری

23 اکتبر 2012

محل تجمع اعتراضی در مقابل تلویزیون بی بی سی بخش فارسی

شنبه 27 اکتبر 2012 ساعت 03:30 تا 05:30 بعد از ظهر

BBC Broadcasting House

Portland Place

London W1A 1AA

Oxford Circus (0.3min) Bakerloo, Central, Victoria lines

.Great Portland Street (0.6 min) Circle, Hammersmith, Metropolitan lines

فرقه کورش مدرسی
با ملقمه اکونومیست -
پاسفیسست در ضدیت با
کمونیسم کارگری ...

انقلابی کمتر برخوردار است. کمونیستها مبارزات صنفی را سازمان نمیدهند تا کارگران را در دل این مبارزه به آگاهی سوسیالیستی برسانند. اگر قشری از کارگران پیشرو و مبارز در محیط کار و زندگی کارگران را کمونیستها تشکیل میدهند که بنا به هزار شواهد و تاریخ چند دهه جنبش کارگری در ایران و تحركات و مبارزات جاری کارگری کاملا به آن دلالت دارد، این آگاهی ابژکتیو شده است. حاملین انسانی دارد.

ادامه دارد...

۲۴ اکتبر ۲۰۱۲

**فقر و فلاکت عامل
تباهی است!**

**زندگی مرفه، زندگی
انسانی حق مسلم
ماست!**

**مرگ بر
حکومت فقر و
گرانی!**

زنده باد

**آزادی، برابری و
رفاه!**



اند از مسببین بیکاری و سرکوب و فقر او هستند، اگر میدانند که این اوباش ضد کارگر بدون اعمال قدرت کارگران حاضر نیستند حتی دستمزدهای عقب افتاده را بدهند، آنوقت متکی شدن به طومار نویسی تنها میتواند در دراز مدت روحیه یاس و محافظه کاری در میان کارگران را گسترش دهد. طومار هم شکلی از مبارزه و گوشه ای از آنست. آیه نیامده که حتما طومار بنویسیم و بعد اعتراض کنیم. گاهی نمیشود، گاهی روحیه کارگران آمادگی اعتراض را ندارد، گاهی پراکندگی و موانع زیاد است، لذا فعال کارگری تشخیص میدهد که اقداماتی برای بسیج کارگران صورت دهد. طومار میدهند و میدانند جواب نمیگیرند اما ذهنیت کارگر را آماده و پتانسیل اعتراضی را بحرکت در می آورند. کارگر کمونیست میدانند طومار مقدمه ای برای اعتراض و اعتصاب است. اگر نباشد، طومار فی نفسه، حتی اگر تملق دولت و قانون را هم نگوید، ماهیتا و از نظر عملی تفاوتی با روش و سیاست گرایشات محافظه کار و حتی نوع خانه کارگری ندارد. تردیدی نیست تمایز نهادها و افراد و کارگران شریف با عناصر مزدور نهادهائی مثل خانه کارگر بجای خود محفوظ است. بحث برسر ماهیت روش اعتراضی است که در هر حال کارگر را به صحنه نمی آورد بلکه در انتظار قانون و مرحمت وزارت ضد کارگری کار قرار میدهد. *

کارگران را بسیج کند، و بطور واقعی جنبشی برای افزایش دستمزدها را بیاندازد. در غیر اینصورت، تنها طومار نوشتن، حتی آنجا که کارگران شاغل بصورت منفرد امضا میکنند، و قرار نیست عملی اعتراضی بعد آن صورت گیرد، یعنی امتیاز کردن کارگر و گرفتن قدرت واقعی در تولید و تجمع در یک مرکز و استفاده نکردن از اهرم اساسی کارگران یعنی اعتصاب!

یک دنیای بهتر: آیا شما با نفس طومار نویسی مخالفید و یا نامه به ارگانهای رژیم را مناسب نمیدانید؟ انتقادات به این سبک کار بعنوان یک گرایش در میان کارگران چیست؟

احمد بابانی: من در سوال بالا گفتم با طومار نویسی مخالفتی ندارم اما کافی نمیدانم. مخصوصا با نگاهی به تجربیات مبارزاتی کارگران در ایران و ایجاد شوراهای و مجامع عمومی، طومار نویسی را بعنوان یک روش کار در چهارچوب گرایشات سندیکالیستی و توسل به قانون گرائی گرایش سندیکالیستی میدانم. این سیاست ضمانت اجرایی ندارد، با دوام نیست، و تاثیر تشکل پذیری و گرد آوردن نیروی وسیع کارگران کارخانجات به حول خود را ندارد.

در بهترین حالت اینطور است که این طومارها را عده ای با اسم و امضا به دست مسئول و یا نماینده فلان وزارتخانه رژیم تحویل میدهند تا روال اداری را طی کند و در نهایت جواب آن را مکتوب به دست صاحب نامه برسد. آنچه اتفاق افتاده است چرخش یک طومار نویسی صرف در دالانهای اداری رژیم اسلامی است.

اما اگر کارگران میدانند که طومار آنها منجر به تغییر وضعیت شان از طرف سرکوبگران و استعمارگران شان نمیشود، اگر میدانند آنهایی که در وزارت کار و تعاون رفاه نشسته

در باره طومار دستمزدها

گفتگو با احمد بابانی

متنوع بیان اعتراض واقعی کارگرام بوده است. شاید بخشا قبل از این اعتصابات طومار هم نوشتند. منظوم این است که کارگران شاغل به یک طومار نویسی صرف قناعت نکرده و به اقدام عملی دست می برند. اقدام اتحادیه آزاد کارگران مبارزه برای افزایش دستمزد است و جای تقدیر است و حمایت همه کارگران از آن را میطلبد اما نفس این عمل درخود به نظر می رسد و صرفا در چارچوب طومار نویسی مانده است. با توجه به موقعیت بحرانی جامعه ایران و با توجه به اینکه شیوه طومار نویسی بارها و بارها در ایران چه از طرف محافل و نهادها و تشکلهای کارگری و چه از جانب کارگران کارخانجات تجربه شده است، قاعدتا آدم از خودش خواهد پرسید چه کسی به این طومارها جواب خواهد داد؟ چه تضمینی برای اجرا آن هست؟ به سر سایر طومارهای که نوشته شده چه آمده است؟ اگر بازهم پاسخ ندادند چکار میکنید؟ بازهم تا سال دیگر صبر میکنید تا طوماری دیگر بنویسید؟

همه این سوالها و سوالاتی از این دست ابهاماتی است که ارزش کار طومار نویسی را با توجه به بی نتیجه بودن آن پائین می آورد. به نظر من مطلوبیت طومار بردن آن به میان کارگران کارخانجات و مراکز صنعتی می باشد. یعنی آنجا که اهرمی دست کارگر است که طومار را بعنوان التیماutom میدهد تا بتواند اعتصاب راه بیاندازد،

یک دنیای بهتر: بیش از بیست هزار کارگر طوماری برای اضافه دستمزدها تهیه و آن را برای وزارت کار و رفاه و تعاون ارسال کرده اند. نظر شما بعنوان یک فعال کارگری در این زمینه چیست؟

احمد بابانی: قبل از هر چیز باید بگویم طومار نویسی شکلی از مبارزه است که نه در ایران بلکه در تمام دنیا که همواره عده ای وقتی تصمیم به اعتراض دارند به این نوع مبارزه متوسل میشوند. این نوع مبارزه در غرب و اروپا بیشتر به چشم می خورد و عمدتا آن بخش از جامعه به طومار نویسی متوسل میشوند که خواهان رفع یک ستم اجتماعی باشند که ملزومات آن را دولت و یا ارگان مربوطه به تصویب برساند. مثلا ممنوعیت کار کودکان و یا نفی قوانین علیه زنان و نظایر آن. طومار نویسی برای افزایش دستمزد را میتوان از همین چارچوب نگاه کرد. اما اگر فرضا کارگران یک کارخانه و مجتمع صنعتی وقتی برای افزایش دستمزدها مبارزه میکنند دیگر دست به طومار نویسی نمیزنند بلکه گروهی دسته ای و یا بخش عظیمی از کارگران تصمیم میگیرند در محل مثلا وزارت کار یا مجلس حضور یابند و اعتراض خود را به صورت تجمع اعلام کنند.

در عین حال تجربه مبارزه کارگران در ایران بارها نشان داد که کارگران برای تحقق خواستههای برحق شان دست به اعتصاب و اعتراض زده اند. چه اعتراضات و اعتصابات کوتاه مدت یا طولانی تر در اشکال

گفتگوی کامران پایدار

با یکی از کارگران مهر کام پارس ایران خودرو!

کنم در آینده نزدیک حتی تعداد بسیار بیشتری نسبت به آنچه خودشان قبلا گفته اند از ما کارگران فعلا شاغل در صف اخراج و بیکاری خواهیم بود.

کامران پایدار: ساعات اضافه کاریها را هم برداشته اند این شاید خوب باشد تا کارگران فرصتی برای استراحت و با خانواده هایش بودن را داشته باشند؟

کارگر مهر کام پارس: چه خیال خامی، اضافه کاری را برداشته اند برویم استراحت و نزد خانواده هایمان! نه بابا این حرفها نیست، این حکومت با این گرانی و فقر و بی درآمدی و تورمی که خودش برای ما کارگران و همه مردم به پا نموده، مگر با جیب خالی و هزار فکر درهم و پریشان و با دنیایی قرض و بدهکاری و هزار و یک مشغله و گرفتاری دیگر آیا فرصتی برای استراحت و با خانواده بودن باقی میماند؟ ببینید، ما را آنچنان در بحران فقر و نداری و گرانی و آن هم با این دستمزدهای چندرغاز گرفتار نموده اند که بسیاری مواقع آدم به خودش میگه کاش این 24 ساعت شبانه روز 50 ساعت میبود تا فرصت باشد! تا بتوانم کار بیشتری انجام دهم؟ تا شاید زندگی خانواده ام از این فلاکتی که هست بیرون بیاد! البته اگر کاری باشد که نیست، این روزها بدست آوردن کار حتی بصورت روز مزد و قرارداد یک ماهه و... با ساعت کاری صبح تا شب در ازای ماهی 300 تا 400 هزار تومان کار حضرت فیل است. کار کجا بود، به هر جا سرک می کشی دارند نیروهایشان را کاهش و تعدیل و اخراج می کنند. حالا ببینید، چطور و چگونه با این حکومت و آخوندها و سرمایه دارها گرفتار شده ایم. اضافه کاری اسمش با خودش است یعنی کار اضافه و بیهوده، کارگری که از صبح تا شب پای فلان دستگاه در فلان خط تولید

کارگر مهر کام پارس: آره، قبلا چند ماه پیش ها، اخراج 5 در صد را خودشان در آن زمان گفته بودند. میگویم آن زمان، چرا؟ چون همه چیز در این جامعه و تحت سیاستهای این حکومت اسلامی از هم پاشیده بسیار متزلزل و بی ثبات و لحظه ای است. اما قدر مسلم این است که شرایط زندگی و اوضاع هر روز رو به مشکلات و وخامت بیشتری دارد. با این شرایط کاری و اوضاعی که من در اینجا در مهر کام پارس می بینم این عین شرایط یک بیمار لاعلاج و دم موت است. راست می گویند فشار بی سابقه تحریمها از یک طرف و از جهت دیگر دزدی و بخور بخور بی حساب و کتاب این حکومت و عواملش واقعا کمر صنعت و ایران خودرو را شکسته است. اینجا ویرانه سرای مغشوش و در هم شکسته ای است که هر کس از عوامل حکومت می خواهد جیب و حسابهای بانکیش را با آن پر نماید. بن های خوار و بار را که سالهای پیش مبلغش هم حدود 50 تا 60 هزار تومان بود سر ماه به ماه می پرداختند خیلی مدت است دیگر بن های خوار و بارمان را نمی پردازند. تا چند وقت پیش ها بعنوان صدقه اسلامی مثلا در تاریخ تولد و مرگ فلان امامشان یا بمناسبت مراسمات حکومتیشان بطور اتفاقی چیزی در غالب بن خوار و بار می پرداختند اما حالا دیگر چندین ماه است پرداخت بن های خوار و بار را قطع نموده اند. قبلا قراردادهایمان یکساله بود، حالا قرارداد ها 3 ماه و 6 ماه شده، علاوه بر اینها الان چندین ماه هست که حق اکورد (بهره وری) را نیز قطع نموده اند. خلاصه کنم هر روز حلقه محاصره و فشارها و فقر و تنگدستی بیشتر و بیشتر می شود. من خوش بین نیستم، من فکر می

کارگر مهر کام پارس: ببینید، گفتم، اینها هدفی جز سود و ثروت اندوزی ندارند. همه حرفشان این است می گویند ایران خودرو دیگر سود آور نیست، می گویند تحریم و محاصره اقتصادی شده ایم، مواد اولیه و قطعات مونتاژی نیست، قبلا از اروپا وارد می شد حالا راهش را بسته اند. می گویند ارزش ریال سقوط کرده با این ریال بی ارزش دیگر نمی توان دلار و ارز گران قیمت تهیه نمود و آن هم با این پول بی ارزش نمی شود به جای واردات بطور مستقیم از کشورهای تولید کننده اصلی با چندین برابر قیمت های گزاف و خیلی بالا مواد اولیه و قطعات و لوازم حتی تقلبی و نامرغوب را از طریق واسطه ها و کشورهای حوزه خلیج فارس و عمدتا از امارات وارد نمود. علت همه این تحریمهای اروپا و امریکا هم روشن است. هم آنها جنایتکارند و هم این حکومت اسلامی. اینها با هم مشکل و مناقشه دارند به هم آویزان و گلاویز شده اند. این یکی دنبال بمب اتم و تروریسم و طالبان و سوریه و حزب اله است و اون یکی یعنی همان اروپا و امریکا هم به نوعی دنبال هدف و سود خودشانند. این وسط مرغ عزا و عروسی ما کارگران و خانواده هایمان هستیم.

کامران پایدار: قبلا در خبرها آمده بود می خواهند حدود 5 درصد از کارگران را یعنی چیزی حدود 200 نفر را از کار اخراج و بیکار نمایند اما حالا چی؟ اوضاع را چطور می بینید؟

کامران پایدار: سلام خسته نباشید، در هفته گذشته در اخبار آمده بود عده ای از کارگران مهر کام پارس از کار اخراج و بیکار شده اند مسئله چیست؟

کارگر مهر کام پارس: بله متأسفانه در طی روزهای گذشته حدود 40 نفر از همکاران ما مشغول و کار خود را از دست داده اند. در این اوضاع و احوال و در این شرایطی که هست برای ما کارگران و خانواده هایمان اخراج از کار برابر است با مرگ تدریجی، اینها، همین ترابی (مدیر مهر کام پارس) و همه عوامل و اطرافیانش همانطور که بیشتر به منفعت و سودشان باشد همانطور رفتار می کنند. برای این آقایان و برای حکومتشان زندگی و خانواده های ما کارگران بی ارزش ترین و پست ترین اولویتهای درجه آخر است. همین ها یک زمانی که کارشان به روال و رونق بود با ما قراردادهای یکساله می نوشتند، فشار کار و شیفتها را تا هر کجا که برایشان مقدور و ممکن بود افزایش می دادند. در همین 2 سال پیش ما را از حالت 3 شیفت 8 ساعته به دو شیفت 12 ساعته کاری بردند یعنی خیلی راحت در هر روز کاری 4 ساعت به ساعت کاریمان افزودند. اگر نیاز کاریشان باشد مهم نیست امروز جمعه یا شنبه است یا فلان روز امام حسین شان مرده است. در یک کلام سود و سود هرچه بیشتر انگیزه و هدف این سیستم ضد انسانیشان است هر جا که سودش بیشتر باشد رل فرمانشان را به همان جهت می چرخانند.

کامران پایدار: علت و انگیزه عوامل کارفرما از این اخراجها چیست؟

گفتگوی کامران پایدار

با یکی از کارگران مهر کام پارس ایران خودرو ...

مال آنهاست، مجلس و قانون مال آنهاست، کار هم نمی کنند، حکومت و قانون هم از آنها حمایت می کند، مفت می خورند و مفت می چرند. این که نشد زندگی! همه این دنیای لعنتی داره همینطور برعکس می چرخه، در سوریه، در لیبی در تونس و... در کجا وضع خوب شده؟ مردم آمدند وسط گفتند نان و کار و رفاه و مسکن و آزادی می خواهیم، هم حکومتهای آنجا و هم اروپا و آمریکا و... به نام حقوق بشر و آزادی و دموکراسی آمدند با موشک و بمب همه چی را به خون و نابودی کشاندند. حالا دوباره مردم این کشورها همانطور شاید بدتر از دوران سابق در جنگ و ناپسامانیهای بیشتر گرفتار شده اند. من این را می خوام بگم، می خوام نتیجه بگیرم، آگه قراره این حکومت لجن اسلامی سرنگون بشه باید به دست ما کارگران و ما پایینی ها باشه. اگر در فردا روزی قراره حکومتی هم تشکیل بشه باید به دست خود ما کارگران و همه انسانهای زجر کشیده تشکیل بشه.

کامران پایدار: مرسی، تشکر. رفقای کارگر! برای رفاه و خوشبختی، برای آزادی و برابری، برای یک زندگی در شان و شایسته انسان به حزب خودتان، به حزب انقلاب و سوسیالیسم فوری، به حزب اتحاد کمونیسم کارگری ببینید. *

خبری از این همه فقر و محرومیت و گرسنگی و مصائب نباشد خواهیم رسید؟ آیا در مصر و تونس و لیبی زندگی مردم و کارگران بهبود یافته است؟

کارگر مهر کام پارس: ضرب المثل قشنگی هست می گویند: دعوایمان را اول بکنیم آشتی بماند برای بعد! می خوام اینو بگم آیا الان در همه کشورهای دنیا مگر آخوند و عمامه و ریش و پشم و تسبیح حکومت می کنه که در همه جا کارگر و بیکار و جوان و همه مردم به خیابانها ریخته اند و اعتراض می کنند؟ مگر در آمریکا، مگر در اروپا و هر جای دیگری سران حکومتها به جای ریش و عبا و عمامه کراوات و کت شلوار نمی پوشند تازه عطر و ادوکولون های آنچنانی هم می زنند پس مشکل کجاست؟ من قبل از هرچیز فکر می کنم هر حکومتی نماینده و حافظ یک نظم و قوانینی هست، مشکل ما کارگران با نظام سرمایه داریست، مشکل ما با نظامی و حکومتی است که ثروت و همه دارایی ها و همه قوانین و همه و همه چیز در اختیار یک عده ای است بقیه و همه مردم از کارگر و بیکار و کارمند و ... برده و اجیر آنها شده اند. مالکیت مال آنهاست، سود و ثروت مال آنهاست، بانک

همه اش کار کرده دیگر رمقی ندارد. البته بهتر است بگویم رمقی برایش نگذاشته اند. من خودم در این چند سال بارهای بار به چشم خودم دیده ام در همین جاده مخصوص در همین جاده قدیم کرج بعلت نبودن سرویس و امکانات ایاب و ذهاب، کارگران کارخانه های مختلف، کارگری که از صبح تا شب از گرده اش تسمه کار کشیده اند و شب هنگام حین خروج از کارخانه بعلت خستگی مفرط و بیش از حد، بعلت گچی و منگی ناشی از خستگی و فشار کار دچار تصادف و سانحه شده و همانجا در دم فوت شده است و خانواده اش هم رها شده اند به امان خدا. حالا من کارگر را با این همه خستگی روانی و جسمی ناشی از کار و فقر و ناداری در شرایطی قرار داده اند که باز هم با این ناتوانی و خستگی حاضرم برایشان اضافه کاری و اضافه کاری کنم. این اضافه کاری به نوعی خودکشی و خود زنی است تا خانواده هایمان بتوانند برای فردا زنده بمانند. نان و زندگیمان را به گروگان گرفته اند. این حکومت و سرمایه دارها تمام مهره های این بازی شطرنج ناعادلانه را بر حسب منافع و سودشان به ضرب قانون کار، گرانی و فقر و پاسدار و بسیجی و زندان و شکنجه و اعدام به نفع خودشان چیده اند. حالا این وسط ما کارگران مانده ایم در حالت کیش و مات.

کامران پایدار: این قبول، این درست، زندگی در فلج فقر و بیکاری و گرسنگی و فساد و دزدی و ورشکستگی این حکومت اسلامی تا خرخره فرو رفته است. انفجار و طغیان بزرگ مردمی هم در پیش است. همه اینها به جای خود، اما مشکلات زندگی ما کارگران از کل نظام سرمایه داریست، اگر در فردا روزی این حکومت با همه گند و کثافتش افتاد و سقوط نمود، آیا ما کارگران به خواستهایمان، به یک زندگی مرفه و آزاد و برابر و خوشبخت که دیگر

کامران پایدار: اخراج و بیکاری، فقر و گرانی، عدم امنیت شغلی و... یک آینده بسیار سیاه و تاریک در برابرمان گذاشته اند. چاره چیست؟ راه خروج از این فلاکت و فقر و بدبختی در کجاست؟

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net>
www.m-hekmat.com

ما کارگران باید به جنگ فقر و فلاکت برویم!

مبارزه علیه فقر و فلاکت امروز جزئی از مبارزه ما برای بقا و زندگی است. جزئی از مبارزه ما برای يك جامعه مرفه و آزاد است. این مبارزه را باید تا به زیر کشیدن رژیم عامل تباهی کل طبقه ما و کل جامعه به پیش برد.

زنده باد مبارزه و همبستگی کارگران بر علیه فقر و فلاکت!
زنده باد شوراهای کارگری!
زنده باد اتحاد کارگران شاغل و بیکار!

مرگ بر حکومت فقر و گرانی!
مرگ بر رژیم اسلامی سرمایه!

زنده باد آزادی، برابری، رفاه!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ اوت ۲۰۱۲

ایجاد شوراهای کارگری در محل کار و محل زندگی و برقراری کنترل تولید و توزیع. با تامین صف متحد کارگران بیکار و شاغل در تشکل علیه بیکاری. با تبدیل صفهای خرید مواد غذایی به اجتماع اعتراضی علیه گرانی، فقر و گرسنگی. با خواست بستن دست زالوهای که موجب گرانی میشوند و کنترل قیمت مواد غذایی توسط تشکلهای خود مردم. با خواست بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار. با خواست اضافه دستمزد به تناسب نرخ تورم.

با خواست ممنوعیت اخراج. با خواست بیمه های بهداشتی و پزشکی رایگان، مناسب و قابل دسترس برای همه. با خواست مسکن مناسب برای همه. باید میدان دار صف مبارزه علیه فقر و گرسنگی و گرانی بود. باید نوید بخش جدال برای رفاه و آسایش همگان بود. کل جامعه چشم به ما دوخته است.

است که بار مالی رقابتهای سیاسی و نظامی با دول غرب و تروریسم دولتی و پروژه دست یابی به سلاحهای اتمی را بر دوش ما خالی کند. رژیم جمهوری اسلامی در تلاش و فداکتهای غیر قابل تحمل کمرمان را خم کند، به تباهی جسمی و روحی مان بکشد و مقاومت و مبارزه مان را درهم شکنند.

مهار این رژیم و پایان دادن فقر و فلاکت کار ماست. باید متحد و متشکل به جدال با فقر و گرسنگی و به مبارزه علیه عاملین آن به میدان آمد. با رژیم حافظ سرمایه داری، رژیم جمهوری اسلامی تمام تلاشش بر این است که بار بحران سرمایه داری را با تحمیل فقر و فلاکت بی حد و حصر بر سر ما کارگران و مردم کارکن خراب کند. رژیم جمهوری اسلامی با پایین نگهداشتن دستمزدها، بیکاری سازهایی وسیع، پایین نگهداشتن هر چه وسیعتر خدمات بهداشتی، حذف سوبسیدها و آزاد گذاشتن دست تجار و بازاریها در تعیین قیمت اقلام مورد نیاز مردم آنچنان بر ابعاد فقر و گرسنگی افزوده است که کل جامعه را به سر حد نابودی میکشاند.

رژیم جمهوری اسلامی در تلاش

اعتصاب کارگران گاز عسلویه

بنا به خبر دریافتی، چهارشنبه گذشته کارگران قسمت برنامه ریزی در اعتراض به نپرداختن حقوق شهریور ماه و مزایای دیگر در پالایشگاههای گاز عسلویه دست از کار کشیده و به مقابل ساختمان عملیات رفتند. مسئولین و کارفرما که از اعتراض کارگران وحشت کرده بودند، به آنها وعده دادند که حقوق معوقه شهریور را همین هفته پرداخت میکنند. از حقوقهای شهریور ۴۰ درصد آن پرداخت نشده است. لازم به ذکر است که قسمت مهندسی نیز در حمایت از کارگران اعتصابی در مقابل ساختمان عملیات جمع شدند. بدنبال اعتراض کارگران فضای بگیر و ببند و ارباب راه افتاد. کارگران را بصورت انفرادی احضار کردند و تلاش داشتند اتحاد کارگران اعتصابی را درهم شکنند.

بدنبال اعتصاب کارگران قسمت برنامه ریزی و تهدیدهای مدیران، اعتصاب به سکوی گاز کشیده شد. در همان روز چهارشنبه کارگران سکوی گازی دست به اعتصاب زدند که بلافاصله مدیران وارد صحبت با کارگران میشوند و وعده پرداخت سریع حقوق ها را میدهند. ادعای مدیران مربوط به پیمانکاران اینست که کارفرما و دولت به ما پول پرداخت نکرده و در این شرایط سخت ما امکان پرداخت فوری حقوقها را نداریم. میگویند دولت کلی بدهی به ما دارد و میگویند پول نداریم. کارگران در پاسخ متحدانه اعلام کردند که چنانچه حقوق های معوق پرداخت نشود و حقوق ماه آتی سر موقع پرداخت نشود، در اول آبان دست به اعتصاب میزنند. بلافاصله و در روز پنج شنبه مدیران برای جلوگیری از اعتصاب در سکوی گاز به محل رفتند و اعلام کردند که طی چند روز آتی حقوقها را پرداخت میکنند. کارگران همان روز به سر کارهایشان بازگشتند.

چهار روز بعد یعنی روز دوشنبه ۲۲ اکتبر مبالغ بیمه و حقوق ها را به حساب کارگران ریختند. کارگران با اعتصاب متحدانه و زنجیره ای خود، هم توانستند حقوقهای معوق را نقد کنند و هم پاسخ قاطعی به سیاست ارباب بدهند. زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ آبان ۱۳۹۱ - ۲۴ اکتبر ۲۰۱۲

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!